

خاطرات و تآلمات دکتر محمد مصدق

بقلم

دکتر محمد مصدق

مشمول بر دو کتاب

«شرح مختصری از زندگی و خاطراتم»

و

«مختصری از تاریخ ملی شدن صنعت نفت در ایران»

با مقدمه دکتر غلامحسین مصدق

به کوشش ایرج افشار



۱۳۴۲

نور علیزاده کریم محمد حسن صدوق دکره  
احمد احمدی

دکتر محمد احمدی

<http://chebayadkard.com/>

---

خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق

بقلم دکتر محمد مصدق

چاپ، چاپ پنجم



انتشارات محمدعلی علمی



چاپ، چاپخانه مهارت

تیراژ/۳۰۰ نسخه

---

مرکز پخش در تهران و شهرستانها: انتشارات علمی، خیابان انقلاب، مقابل در

بزرگ دانشگاه تهران، شماره ۱۳۵۸، تلفن ۶۶۰۶۶۷

## فهرست مندرجات

یادداشت دکتر غلامحسین مصدق  
توضیح درباره کتاب و چگونگی چاپ آن: ایرج افشار

### کتاب اول

#### شرح مختصری از زندگی و خاطراتم

۲۱	مقدمه
۲۷	فصل اول — تشکیلات مسلکت در رژیم قدیم
۳۲	فصل دوم — در تشکیلات وزرات مالیه
۳۸	فصل سوم — در تنظیم کتابچه های دستورالعمل
۴۶	فصل چهارم — اختلاس در رژیم قدیم
۵۲	فصل پنجم — ورود من بخدمت دولت و تحصیلاتم در ایران
۵۸	فصل ششم — انتخاب من از اصفهان برای وکالت مجلس
۶۲	فصل هفتم — عضویت من در مجمع انسانیّت
۶۵	فصل هشتم — مسافرت من بقصد تحصیل
۶۸	فصل نهم — تحصیلاتم در پاریس
۷۲	فصل دهم — مراجعتم از اروپا
۷۵	فصل یازدهم — سفر دوم من باروپا
۷۷	فصل دوازدهم — تحصیلات من در سوئیس
۷۹	فصل سیزدهم — تألیف تز دکترا و کارآموزی در دادگستری نوشاتل
۸۲	فصل چهارم — اشتغال من در ایران پس از خاتمه تحصیل
۸۶	فصل پانزدهم — عضویت من در حزب اعتدال

- ۸۸ فصل شانزدهم — عضویت من در کمیسیون تطبیق حوالجات
- ۹۶ فصل هفدهم — چهارده ماه در معاونت وزارت مالیه
- ۱۱۱ فصل هجدهم — عضویت من در جمعیت دموکرات ضد تشکیلی
- ۱۱۵ فصل نوزدهم — سفر سوم من با اروپا و مراجعتم از طریق بوشهر به ایران
- ۱۲۱ فصل بیستم — انتصابم بایالت فارس
- ۱۳۹ فصل بیست و یکم — تصدی من در وزارت مالیه
- ۱۴۲ فصل بیست و دوم — انتصاب من بایالت آذربایجان
- فصل بیست و سوم — مراجعتم از تبریز و انتخابم بریاست انجمن فرعی انتخابات محله دولت
- ۱۵۸
- ۱۶۲ فصل بیست و چهارم — انتصاب من بوزارت امور خارجه

## کتاب دوم

### مختصری از تاریخ ملی شدن صنعت نفت در ایران

- ۱۷۱ مقدمه
- بخش اول: تصدی مقام نخست وزیری
- ۱۷۷ فصل اول — وقایعی که سبب شد من کار قبول کنم
- ۱۸۱ فصل دوم — علل سقوط دولت من
- ۱۸۵ (۱) رک هندرسن
- ۱۸۷ (۲) فرمایشات شاهنشاه
- ۱۹۸ فصل سوم — تألمات و تأسفات
- ۲۰۹ ضمیمه — پیام رادیوئی ۱۷ فروردین ۱۳۳۲
- بخش دوم: لایحه دیوان عالی کشور
- ۲۲۷ فصل اول: کارهای دولت من
- ۲۵۷ کلیات
- ۲۳۳ — قسمت اول: از نظر سیاسی
- ۲۳۵ — قسمت دوم: از نظر مالی
- ۲۳۶ — قسمت سوم: از نظر اقتصادی

- ۲۳۷ — قسمت چهارم: از نظر اجتماعی
- ۲۳۸ — استفاده از اختیارات
- ۲۴۱ فصل دوم — مبارزه‌ی دولت انگلیس در مراجع بین‌المللی
- ۲۴۵ فصل سوم — مبارزه‌ی سیاست خارجی از طریق مجلس
- ۲۴۵ — کلیات
- ۲۴۶ — قسمت اول: مبارزه‌ی سیاست خارجی در مجلس شانزدهم
- ۲۵۰ — قسمت دوم: مبارزه‌ی سیاست خارجی در مجلس هفدهم
- ۲۵۶ فصل چهارم — مبارزه‌ی سیاست خارجی از طریق دربار
- ۲۵۶ — کلیات
- ۲۵۶ — (۱) راجع بانتهایات
- ۲۵۸ — (۲) راجع بامتناد بعضی از اصول متمم قانون اساسی
- ۲۶۲ قسمت اول: غائله روزنه اسفند
- ۲۶۷ قسمت دوم: کودتای ۲۵ و ۲۸ مرداد
- ۲۷۴ فصل پنجم — انتقاد از کارهای دولت من
- ۲۷۴ قسمت اول: از ناحیه‌ی دربار شاهنشاهی
- ۲۸۴ قسمت دوم: از طریق مجلس و جرائد
- ۲۹۲ نتیجه

## ضمائم لایحه الحاقی

- ۲۹۹ ۱ — نامه ۱۹ تیر ۱۳۳۴ دکتر محمد مصدق به دیوان عالی کشور
- ۳۰۰ ۲ — نامه ۱۵ مرداد ۱۳۳۴ دکتر محمد مصدق به دیوان عالی کشور
- ۳۰۲ ۳ — نامه ۱۷ مرداد ۱۳۳۴ دیوان عالی کشور به دکتر محمد مصدق
- ۳۰۲ ۴ — نامه ۱۹ مرداد ۱۳۳۴ دکتر محمد مصدق بریاست دیوان عالی کشور (علی‌هیئت)
- ۳۰۴ ۵ — نامه ۲۲ مهر ۱۳۳۴ دکتر محمد مصدق بریاست دیوان عالی کشور
- ۳۰۷ ۶ — نامه ۲۱ بهمن ۱۳۳۴ دکتر محمد مصدق بریاست دیوان عالی کشور
- ۳۱۲ ۷ — نامه ۲۰ اسفند ۱۳۳۴ دکتر محمد مصدق بریاست دیوان عالی کشور
- ۳۱۴ ۸ — نامه ۲۰ فروردین ۱۳۳۵ دکتر محمد مصدق بریاست دیوان عالی کشور
- ۳۱۷ ۹ — نامه ۲۲ فروردین ۱۳۳۵ دادستان آرتش بدکتر محمد مصدق
- ۳۱۸ ۱۰ — نامه ۲۵ فروردین ۱۳۳۵ دادستان آرتش به دکتر محمد مصدق

- ۱۱- نامه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۵ دکتر محمد مصدق بوزیر دادگستری (جمال اخوی) ۳۱۹
- ۱۲- نامه ۲۷ خرداد ۱۳۳۵ دکتر محمد مصدق به وزیر دادگستری (گلشائیان) ۳۲۰
- ۱۳- نامه ۲۷ خرداد ۱۳۳۵ دکتر محمد مصدق به سرپرست دیوان عالی کشور (رضایتجدد) ۳۲۳
- ۱۴- نامه ۲ تیر ۱۳۳۵ دادستان آرتش به دکتر محمد مصدق ۳۲۳
- ۱۵- رونوشت نامه دادگاه عالی انتظامی ۳۲۳
- ۱۶- نامه ۵ تیر ۱۳۳۵ دکتر محمد مصدق به دیوان عالی کشور ۳۲۴
- ۱۷- نامه ۶ تیر ۱۳۳۵ دکتر محمد مصدق به دیوان عالی کشور ۳۲۵
- ۱۸- نامه ۱۲ تیر ۱۳۳۵ دیوان عالی کشور (رضایتجدد) به دکتر محمد مصدق ۳۲۵
- ۱۹- نامه ۱۹ تیر ۱۳۳۵ وزیر دادگستری (عباسقلی گلشائیان) به دکتر محمد مصدق ۳۲۶
- ۲۰- نامه ۱۹ تیر دکتر محمد مصدق به دادستان آرتش ۳۲۶
- ۲۱- نامه ۳۱ تیر ۱۳۳۵ دکتر محمد مصدق به دادستان آرتش ۳۲۷
- ۲۲- نامه ۲ مرداد ۱۳۳۵ دادستان آرتش به دکتر محمد مصدق ۳۲۸
- ۲۳- نامه ۷ مرداد ۱۳۳۵ دکتر محمد مصدق به دادستان آرتش ۳۳۰

### بخش سوم: عرض جواب بفرمایشات اعلی حضرت همایون شاعنشاء

- مقدمه ۳۳۳
- از فصل سوم کتاب مأموریت برای وطنم  
عرض جواب (شماره ۱) ۳۳۷
- از فصل چهارم کتاب مأموریت برای وطنم  
عرض جواب (شماره ۲) ۳۳۸
- از فصل پنجم کتاب مأموریت برای وطنم  
عرض جواب (شماره های ۳-۳۸) ۳۳۹
- از فصل ششم کتاب مأموریت برای وطنم  
عرض جواب (شماره های ۳۹-۴۳) ۳۸۳
- از فصل هفتم کتاب مأموریت برای وطنم  
عرض جواب (شماره ۴۴) ۳۸۸
- از فصل دوازدهم کتاب مأموریت برای وطنم  
عرض جواب (شماره های ۴۵-۴۸) ۳۸۹

- ۳۹۲ از فصل میزدهم کتاب مأموریت برای وطن  
عرض جواب (شماره ۴۹)
- ۳۹۳ ضمیمه نامه استوکس به اتلی نخست وزیر انگلیس
- ۴۰۱ فهرست سالشماری کتاب
- ۴۰۵ فهرست اعلام



این صفحه در نسخه اصلی سفید است

## به نام پروردگار

مرحوم پدرم در دی‌ماه سال ۱۳۴۰ یک نسخه از سواد کتابی را که اینک خواننده گرامی در دست دارد به من و نسخه‌ای دیگر را به برادرم مهندس احمد مصدق سپرد. برادر عزیزم در دی‌ماه ۱۳۶۴ درگذشت و با ما نماند تا انتشار این اوراق را ببینند. خداوند او را غریق رحمت بیکران خویش گرداند.

مقصود پدرم آن بود هنگامی که امکان چاپ یادداشتها پیدا شود آنها را به چاپ برسانیم و آخرین نوشته‌هایی را که او در نهایت سوز و عشق ایراندوستی در گوشه انزوا و تنهایی زندان و تبعید برای آگاهی و بیداری هموطنان عزیز خود و نسلهای آینده یادداشت کرده بود به ملت ایران تقدیم نمائیم.

خوانندگان گرامی می‌دانند در زمان حیات پدرم و پس از وفات او که در ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ روی داد امکان آنکه چنین کتابی در ایران چاپ بشود نبود و کسی مجاز نبود در کتاب و روزنامه نامی از او بیاورد. ناچار این اوراق را این سو و آن سوی نگاهبانی می‌کردیم که از میان نرود.

پدرم دو چیز را بیشتر از هر چیز دوست می‌داشت: یکی مملکت ایران بود و دیگری مادرش. من که بنسبت پزشک بودن منظمأ مراقب حال ناسازگار و بیماریهای او بودم و مخصوصاً در دوران فعالیتهای سیاسی او در مجلس چهاردهم بیمه‌وسپس در ایام نخست‌وزیری همه روز عیادتش را واجب می‌دانستم، بیش از دیگران با حالات روحی و تألمات درونی او آشنایی داشتم و از لطامات و صدماتی که در زندگانی می‌یافت مطلع میشدم.

در دو سفر لاهه و نیویورک که برای دفاع از حقوق ایران با امید وافر ولی با نگرانی از لحاظ بروز توطئه‌ها و حوادث چنان مسافرت دشوار و پر مسؤولیت را در پیش گرفت همراهش بودم و همه جا ناظر و شاهد آنکه با چه وسواس و بی‌تابی و با چه شوق و عشق در نگاهبانی حیثیت و حفظ حقوق از دست رفته ایران می‌کوشید و روز و شب بدان می‌اندیشید و آرامی و آسایش را بر خویش دشوار ساخته بود.

به یادم است پس از ورود به لاهه، چون اوراق و اسناد مربوط به مدافعه را به پروفیسور رولن (وکیل بلژیکی مدافع ایران که شادروان حسین نواب سفیر ایران در هلند او را یافته بود، نواب از مردان وطنپرست بود که در آنجا صادقانه به پدرم کمک می کرد) سپرد در یک نگرانی عمیق فرورفت زیرا همه اوراق و اسناد از دست او به دررفته بود و به دست مردی افتاده بود اجنبی و آن شخص برای تنظیم لایحه آنها را با خود از کشور هلند به محل سکونای خود (بروکسل) برده بود تا پس از دو سه روز باز گرداند. شب هنگام پدرم به خواب نمی رفت، و چون هر دو در یک اطاق خوابیده بودیم پرسیدم «پاپا چرا نمی خوابید؟» گفت اگر حریف بوسایلی که دارد اسناد ما را از چنگ رولن به در آورد و ما را بی اسلحه کند تکلیف چه خواهد بود؟ من به او دل می دادم و می گفتم به دل خود بد میاورید. چنین اتفاقی نمی افتد و این شخص مورد اطمینان است. اما آرام نمی گرفت. در همین سفر بود که به من می گفت اگر خدای نکرده رو سیاه به ایران بازگردم خود را از میان می برم! من در زندگی از این گونه نظرها و سخنها ازو بسیار شنیده ام و از تمام حرکات و افکار او همیشه روح وطن پرستی و خدمتگزاری احساس کرده ام.

در طول مدتی که در زندان زرهی و سپس در محدوده احمدآباد مجبور به اقامت بود چون حشر و تشری نداشت روحاً از زندگی مقید رنج می برد. برای ما هم بیش از هفته ای یکبار فرصت دیدار معین نشده بود. پدرم در تبعید احمدآباد بود که مادرم از دست رفت و تألمی تازه بر غمهای درونی دیگر «پاپا» افزوده شد. او که حقیقاً از درگذشت مادرم ملول شده بود در غالب نامه هایی که به تعزیت دهندگان خود می نوشت یادآور می شد که از این زندگی به تنگ آمده است و می خواهد از رنج و صدمه آن خلاص شود.

در حبس و تبعید کسی که دل به دل او بدهد نبود. ناچار، در اطاق با تنهایی خویش می زیست. در احمدآباد گاهی در باغ و مزرعه گردش می کرد و باز به گوشه عزلت اجباری که پیش از شهریور ۲۱ هم بدان خو کرده بود، می آرید. مقصود آن است که در مراسم دوران حبس و تبعید که به خاطر عشق وطن و خدمتگزاری بدان برایش پیش آمد رنج بسیار برد.

\*\*\*

مقداری از ایام محبس زرهی و احمدآباد را چنانکه خود در مقدمه یادداشتهايش متذکر شده است به نگارش گوشه هایی از خاطرات زندگی خوانندیش پرداخت و همین اوراقی است که امیدوارم انتشار آنها برای دوستان و وطن یادگاری ارزنده و برای مورخان بیغرض و نکته سنج آینده مأخذ و مدرک تحقیق باشد.

پدرم درین نوشته ها کوشیده است از کسی بد نگوید و احترام هر شخص بحد

شایستگی او محفوظ بماند. ولی در مواردی که اعمال اشخاص را مابین ومخالف منافع مملکت و مصالح عمومی میدانست از انتقاد خودداری نکرده و با زبان مؤدب سیاسی عقیده خود را بیان کرده است. همچنین خودداری نکرده است از اینکه زحمات و افکار دیگران را بنمایاند و هر کار را به آن کس که باید منسوب سازد کما اینکه از مرحوم دکتر حسین فاطمی به مناسبت آنکه پیشنهاد دهنده فکر ملی شدن نفت بود یاد کرده است. مرحوم دکتر حسین فاطمی درین راه رنج بسیار برد و عاقبت هم جان خود را در نهایت سختی از دست داد.

پدرم نسبت به اغلب همکاران خود احترام داشت و مخصوصاً می گفت که وزرایش افرادی تحصیل کرده و از نیکان و دلسوزان کشورند.

پروردگار بزرگ را سپاس می گزارم که توفیق عنایت فرمود و زمانه سازگار آمد تا بالاخره این یادداشتها آنچه آنکه دستور و امید پدرم بود به چاپ برسند.

امیدوارم روان پدرم رحمة الله علیه، ازین که منظورش عملی شده است شاد گردد.

در پایان باید بگویم که زحمت چاپ شدن این اوراق را دوست دیرینه ام ایرج افشار برعهده گرفت و کوشش او موجب تشکرست.

اول اسفندماه ۱۳۶۴

دکتر غلامحسین مصدق

این صفحه در نسخه اصلی سفید است

## یادداشت

کتابی که در دست خواننده گرامی است نوشته‌هایی است ارزشمند از دکتر محمد مصدق و مرکب از دو کتاب که در روزهای زندان لشکر دوم زرهی و سکونت مقید و اجباری در احمدآباد نوشته و از خویش به یادگار گذاشته است و به عنوان یک سند تاریخی چاپ می‌شود:

### کتاب اول

کتاب نخستین که بدان «شرح مختصری از زندگی و خاطراتم» نام داده و در بیست و چهار فصل نگارش یافته، سرگذشت دوران جوانی و روزگاران تحصیل او و سپس تصدی چند مقام دولتی را دربر دارد و در آن کوشیده است حوادث مهم دوران زندگی خویش را تا پایان ایام تصدی وزارت امور خارجه در سال ۱۳۰۲ شمسی بنویسد.

ناگفته نگذاریم که مطالب مندرج در فصلهای اول تا چهارم این کتاب از نظر اینکه مشتمل بر اطلاعات دقیق و کم شنیده از وضع عصری تشکیلات پیشین کشور و مخصوصاً روش اداره دفتراهای استیفا در عصر ناصری و مظفری (که او خود مدت دوازده سال در آن منصب کار کرده و در آن رشته ورزیدگی یافته بوده است) اهمیتی خاص برای پژوهندگان تاریخی خواهد داشت. قسمتهای دیگر هم از اهمیت برخوردارست بملاحظه آنکه جویندگان زندگی مصدق بطور جسته گریخته از حسب حال او در روزگار جوانی اطلاعاتی می‌توانستند حاصل کنند و طبعاً برای نگارش سرگذشت او به چنین مدرک متقن و مسلمی احتیاج بود.

همانطور که مصدق در مقدمه این بخش یادآور شده است مهمترین وقایع ناشی از فعالیت‌های سیاسی او در سالهای پس از ۱۳۰۱ تا ۱۳۲۵ در کتابهای «دکتر مصدق و نطقهای تاریخی او در دوره پنجم و ششم تعیینیه» (۱) و «سیاست موزانه منفی در مجلس

(۱) گردآوری آقای حسن مکی، چاپ اول ۱۳۲۴، چاپ دوم ۱۳۵۸، چاپ سوم توسط

چهاردهم» (۱) ضبط است. جریانهای بعد از آن (دوره پانزدهم بعد) هم در اغلب تاریخهای مربوط به نفت و وقایعنامه‌ها و خاطرات رجال بازگوشده است.

درباره دوره‌های جوانی و منصب استیفای او کتابهای طرائق الحقائق و منتخب التواریخ اشاراتی دارند و آنها را در کتاب «مصدق و مسائل حقوق و سیاست» مجموعه نه مقاله و رساله از دکتر محمد مصدق که در سال ۱۳۵۸ توسط انتشارات زمینه منتشر کردم و کتاب «تقریرات مصدق در زندان درباره حوادث زندگی خویش» یادداشت شده به اهتمام سرهنگ جلیل بزرگمهر که در سال ۱۳۵۹ به چاپ رسانیدم آورده‌ام. علاقه‌مندان بدانجا مراجعه کنند. در این اواخر هم به نوشته افضل الملک در کتاب افضل التواریخ ذیل حوادث سال ۱۳۱۴ قمری برخوردیم که آن را در مجله آینده (صفحه ۵۵۷ سال یازدهم) نقل کردم و تجدید نقل آن مناسب است.\*

انشارات جاویدان ۱۳۶۳.

(۱) نگارش مرحوم حسین کی استوان مدیر روزنامه مظفر در دو جلد ۱۳۲۷-۱۳۲۹ (چاپ تهران). او از معتقدین واقعی دکتر محمد مصدق بود.

\* میرزا محمدخان مصدق السلطنه مستوفی اول دیوان اعلی ولد مرحوم میرزا هدایت الله وزیر دفتر که با حدیث سن به اعلی مراتب تجربه و کهنوت رسیده و دارای فضل و سواد و هوش و مشارالیه پالبتان است در جمادی الآخر این سال خدمت محاسبه و استیفای مملکت خراسان به او واگذار شد... میرزا محمدخان مصدق السلطنه را امروز از طرف شغل مستوفی و محاسب خراسان گویند لکن رتبه و حسب و نسب و استعداد و هوش و فضل و حسابدانی و عاملی این طفل یکشبه که ره صد ساله می رود بالاتر از استیفاء اول و محاسب بودن ایالات و ولایات است. هر شخص قابل و لایقی می تواند خود را با بضاعت مالی به استیفاء و محاسبه نویسی ولایتی برساند لکن مشارالیه مراتب دیگر دارند. که بر عظم ایشان می افزاید. پدرش مرحوم میرزا هدایت الله وزیر دفتر است و مادرش سرکار علیة عالیة نجم السلطنه خواهر نواب علیة عالیة حضرت علیا دامت شوکتها است که بانوی حرمخانه جلالت عظمی می باشند که از دختران مرحوم فیروز میرزای نصره الدوله هستند. خود این جوان بیست و پنج ساله از اهل هوش و فضل و بقدری آداب دان و قاعده پرداز است که هیچ مزیدی بر آن متصور نیست. گفتار و رفتار و پذیرایی و احترامات در حق مردمش بطوری است که خود او از منانیت و بزرگی خروج نمی شود ولی بدون تزویر و ریا کمال خفض جناح و ادب را درباره مردمان بیجا می آورد. شاید در عالم تابینی خود به چند نفر از وزرای مالیه و رؤسای دفتر خیلی بی اعتنائی کرده و اعتشام به خرج داده است لکن در مقابل سایر مردم نهایت مرتبه انسانیت و خوش خلقی و تواضع را فطره لایحه سرمشق خود قرار داده است. چنین شخصی که در من شیاب این طور جلوه‌گری کند باید از آیات بزرگ گردد.» (صفحه ۸۲ و ۸۳ چاپ شده توسط منصوره اتحادیه و سرویس سعدوندیان) مصدق در ۱۳۱۴ دوازده ساله بوده و اشاره افضل الملک به بیست و پنج سالگی مصدق ظاهراً الحاق بعدی است.

ضمناً گفته شود مرحوم مصدق در زندان قسمتهایی از مطالب و حکایات زندگی خویش را برای آقای جلیل بزرگمهر که سمت وکالت تسخیری او را داشت و مجاز به ملاقات بود می‌گفت و آقای بزرگمهر پس از خروج از زندان آنها را یادداشت میکرد. آقای جلیل بزرگمهر آن خلاصه و شمه‌ای را که یادداشت و سالها با دشواری نگاهبانی کرده بود در سال ۱۳۵۸ به من لطف کرد و من توانستم پس از تحریر و تنظیم به نام «تقریرات مصدق در زندان» به چاپ برسانم. از آن دوست عزیز سپاسگزارم. خوانندگان و پژوهندگان، در استفاده از آن و استناد بدان از ملاحظه همان مطلب در کتاب حاضر غفلت نخواهند فرمود.



موقعی که «تقریرات مصدق در زندان» چاپ می‌شد چون جمعی شنیده بودند که مرحوم مصدق یادداشتهایی نوشته و در یکی از بانکهای سوئیس به امانت گذارده است و افرادی چند از مرحوم مهندس احمد مصدق آن را می‌خواستند ولی موقع انتشار آن نرسیده بود بنابراین مرحوم مهندس در مقدمه تقریرات نوشتم: «بارها گفته‌اند و در جراید نوشته‌اند که مرحوم مصدق یادداشتهایی دارد که در سوئیس به امانت گذارده شده و تا زمانی که مصدق معین کرده است چاپ نخواهد شد. ولی دوست عزیز جناب آقای مهندس احمد مصدق فرمودند چنین مطلبی درست نیست.»

## کتاب دوم

نام آن بطوری که خود در چهار جا یادداشت کرده «مختصری از تاریخ ملی شدن صنعت نفت در ایران» و مرکب است از سه بخش:

بخش اول مشروح‌ای است با عنوان «تصدی مقام نخست‌وزیری» در ۳۴ صفحه.

بخش دوم لایحه دیوان عالی کشور است در ۹۰ صفحه متن و ۵۵ صفحه مدارک ضمیمه.

در باره لایحه دیوان عالی کشور این توضیح ضرورت دارد که مصدق پس از محکومیت در دادگاه تجدیدنظر فرجام خواست و لایحه‌ای تنظیم کرد و به دیوان عالی کشور داد و منتظر بود او را به آنجا بخوانند تا بتواند هم از خود دفاع کند و هم مطالبی را که امکان اعلامش در جراید از او سلب شده بود از راه اظهار در آن مرجع بپراکند و به اطلاع عموم برساند و چون دیوان عالی کشور مصدق را نخواستند تا اظهارات دفاعی خود را بیان کند ناچار مطالبی را که منظور نظرش بود در لایحه‌ای که می‌خوانید گنجانید و آن را



چنانکه در صفحاتی چند از لایحه نوشته است لایحه العافی خوانند. بنابراین لوابیحی که مصدق به دیوان کشور عرضه کرد دو تا است. لایحه اصلی یا فرجامی آن است که خود رو نوشت فصل سوم آن را در اختیار وکلای خویش (مرحوم حسن صدر و آقای علی شهیدزاده) گذارد و مرحوم حسن صدر متن آن قسمت را که بخط مرحوم مصدق است در کتابی به نام «دفاع دکتر مصدق از نفت در زندان زرهی» (تهران، ۱۳۵۷) به چاپ رسانید. لایحه فرجامی مذکور در سه فصل است:

فصل اول: عزل نخست وزیر از وظایف. مجلس شورای ملی و مجلس متاست، فصل دوم دادگاه نظامی برای محاکمه ی نخست وزیر صالح نیست، فصل سوم دفاع از دولت دکتر مصدق. فصل سوم این که در کتاب مذکور به طبع رسیده بالغ بر ۲۹ صفحه است.<sup>۵</sup>

بخش سوم «عرض جواب به فرمایشات اعلیحضرت همایون شاهنشاه» نام دارد و ۸۳ صفحه می باشد و آن عبارت است از پاسخ به آن قسمت از مطالب کتاب «مأموریت برای وطنم» که ذکر مصدق در آنها شده است. و حق هر کسی است که از خود دفاع کند. نکته ای را که در اینجا نباید فراموش کرد این است که زبان مصدق در نگارش و گزارش و سخنگویی (حضور و غیابی) همیشه و نسبت به همه کس مؤدب و متین است و به هنگام جوابگویی و دفاع، حتی حمله و انتقاد، نسبت به اشخاص و مناصب خوافه عالی و دانی عناوین و القاب و اصطلاحات رسمی و متعارف زمان را بکار می برد. مصدق در سراسر این دو کتاب چنین روشی را پیش گرفته ولی عقیده خویش را بی پرده پوشی و مجامله پسندی در تلو آنگونه عبارات مؤدبانه مندرج ساخته است.

در مقدمه کتاب اول مصرحاً یادآوری می کند: «حتی المقدور سعی کرده ام بیدی از کسی نام نبرم تا موجب یأس بازماندگان نیکوکار را فراهم نسازم.» چون مطالب بخشهای مختلف این دو کتاب در مواقع مختلف و به منظورهایی خاص نوشته شده است گاهی تکرار مطلب و خاطره در آن به چشم می آید. شاید اگر خود آن را به چاپ می رسانید سظوری را اصلاح و حذف می کرد ولی چنین کار برای دیگری نامقدور و دور از امانت داری است. نوشته هر کسی را که از قدیم یا زمانه است بهمان صورتی که هست باید چاپ کرد.

<sup>۵</sup> آقای جلیل بزرگمهر وکیل تسخیری دکتر مصدق در دو دادگاه بدوی و تجدیدنظر. متن مطالب دادگاه بدوی را به چاپ رسانید، در دو جلد (تهران، ۱۳۶۳) و در صدمست که از آن دادگاه تجدیدنظر و دیوان کشور را هم به چاپ رسانید.

شاید خود او متوجه تکرار خاطره و تجدید مطلب بوده است ولی از لحاظ تأثیرگذاری در خواننده و تلقین مطالب خاص مورد نظر تکرار و تجدید را ضروری می دانسته است و هر یک را در جای خود نیکو و لازم.

مصدق این نوشته ها را در سه نسخه تهیه کرده بود. یک نسخه را نزد خود نگاه داشته بود و دو نسخه از آن را که یا ورق کبیه تهیه کرده بود به پسران خویش (مهندس احمد و دکتر غلامحسین مصدق) سپرده بود و در نامه مورخ دی ۱۳۴۰ با خطاب «فرزند عزیزم دکتر غلامحسین مصدق» متذکر شده بود «یک واحد از یادداشتهای خود را به شرح ذیل به شما می سپارم که در یکی از بانکهای سوئیس بگذارید تا چنانچه نسخه دیگر آن که جزو نوشته هایم است بواسطه غارت یا حریق خانه در احمدآباد از بین برود و موافقی هم برای طبع نباشد... بطبع برسانید...» پس از آن بتدریج بعضی اصلاحات در هر یک کرده که گاه در یکی هست و در دیگری نیست و بالعکس.

\*\*\*

#### نام کتاب

مصدق به هر یک از دو کتاب خود نامی خاص داده است. چون آن دو نام مفصل بود و در صورت جمع شدن دو نام تسمیه کتاب دشوار می شد نام خاطرات و تألمات را که جزء اولش برگرفته از نام کتاب اول و جزء دومش برگرفته از عنوان فصل سوم از بخش اول کتاب دوم است اختیار کردم و مورد پذیرش دوست عزیزم آقای دکتر غلامحسین مصدق واقع شد.

\*\*\*

آقای دکتر غلامحسین مصدق کپیهای موجود را که در حال حاضر عبارت بود از:

— دو نسخه از کتاب اول

— یک نسخه از بخش اول کتاب دوم

— دو نسخه از بخش دوم کتاب دوم

— یک نسخه از اسناد ضمیمه بخش دوم کتاب دوم

— یک نسخه از بخش سوم کتاب دوم

به من دادند تا پس از مطابقه و آماده سازی به چاپ برسانم. مصدق خوشخط و واضح نویس است ولی چون چند بار در متن اصلاحاتی کرده و از یکی به دیگری نقل کرده است به ناچار خط خوردگیهایی در متن ها پیدا شده و گاه به خطوط ریز بی نقطه عبارتی به میان سطور افزوده است. درین موارد گاه اشکالاتی در خواندن متن پیش می آید. بطور کلی ناخوانده ای در متن باقی نمانده و اگر چند کلمه در متن نانوشته مانده است

امیدست در چاپهای دیگر تکمیل شود.

مصدق در مورد مناصب دوره‌های قدیم (مانند رئیس الوزراء، عدلیه، مالیه) اصطلاحات رایج کنونی و معادلهای مرصوم جدید را که برای همگان دریافتنی است بکار برده است. سلیقه او بهمان صورت محفوظ نگاه داشته شد. قطعاً قصدش بر آن بوده است که خواندن کتاب برای نسلهای آینده که از اصطلاحات قدیم مهجور می‌شوند آسانتر باشد.

مصدق در مواضعی که از دوره‌های پیشین یاد می‌کند سنوات را به هجری شمسی تبدیل کرده است. قطعاً بملاحظه آنکه آیندگان تواریخ را با سال شمسی خواهند سنجید و طبقاً با در دست داشتن سال شمسی زودتر به فاصله زمانی گذشته با روزگار خود دست می‌یابند.

برای اینکه خوانندگان از طرز چاپ این کتاب و روشی که در آماده‌سازی چاپ شده است آگاهی داشته باشند توضیحات لازم در صفحه ۳۹۸ آمده است.\*

ابرج افشار

اسفندماه ۱۳۶۶

\* چند تن از علاقه‌مندان پس از خواندن کتاب چند نادرستی چاپی را که در چاپ نخستین روی دهنه است یادآوری کردند. بدین مناسبت از آقایان دکتر شمس الدین لمیرعلایی، عبدالله نقوی، دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی، کریمت رعنا حسینی و عبدالکریم طباطبائی سپاسگزاری می‌شود.

کتاب اول  
شرح مختصری از زندگی و خاطراتم

این صفحه در نسخه اصلی سفید است

## مقدمه

کسانی که زندان مجرد را دیده و با آن سرکار داشته اند میدانند که در این مکان آن هم بیک محکوم بی گناه و بی تقصیر چقدر بد و سخت میگذرد. در روزهای اول زندان آنقدر خسته و ناتوان بودم که هیچ چیز جز یک استراحت کامل چاره‌ی دردم را نمیکرد: مبارزه‌ی انتخاباتی دوره ۱۶ تقنینیه - مبارزه‌ی با شرکت نفت انگلیس و ایران - کارهای کمیسیون نفت در مجلس شانزدهم - قبول مسئولیت اداره‌ی مملکت - دفاع در شورای امنیت و دیوان بین‌المللی دادگستری - مخالفت‌های مغرضانه‌ی داخلی - غائله نه اسفند و اشتهار پیش‌آمد غائله‌های دیگر تمام مسبب شده بود که با نگرانی بسیاری از هر پیش‌آمد ناگوار انجام وظیفه کنم. کار زیاد و توأم بانگرانی هم هر کسی را خصوصاً من که حال خوشی نداشتم و ضعیف بودم از پای در می‌آورد.

از استراحتم چیزی نگذشت که موضوع دادگاه پیش‌آمد و تمام اوقاتم برای جواب کیفرخواست و مطالبی که در دو دادگاه بدوی و تجدید نظر نظامی ایراد کرده‌ام گذشت و روزی که دادگاه اعلام رأی نمود و مرا سه‌سال حبس مجرد محکوم کرد تنها نه شخص خودم بلکه دستور دهندگان صدور رأی هم یاور نمی‌کردند که من از این زندان جان سلامت بدر برم.

کارم که در این دو دادگاه خاتمه یافت و لایحه فرجامی خود را هم بدیوان کشور دادم دیگر نمی‌دانستم بچه کاری دست بزنم که مرا مشغول کند. البته هر محکوم خصوصاً محکوم بحبس مجرد میخواهد برای خود اشتغالی فراهم کند تا از شدت آثار این زندگی بکاهد ولی انجام هر کار گذشته از اینکه با حال ضعیف و ناتوانی از من ساخته نیست احتیاج بمدرک هم داشت که تهیه آن در زندان برایم میسر نبود.

در این فکر بودم که خود را بچه کار مشغول کنم که از بعضی هموطنان پیامی رسید که خاطرات خود را برشته‌ی تحریر در آورم که این کار نه مشکل بود نه محتاج بمدرک. مشکل نبود چونکه خاطرات از منته‌ی گذشته برای سیامت روز ضررتداشت. مدرک نمیخواست از این جهت که بیش از خاطراتم نمیخواستم چیزی اظهار کنم و چون

اندیشه‌های هر کس بستگی بامور و مشاغلی دارد که آنها را عهده‌دار بوده است ضمن شرح مختصری از تشکیلات روز مشاغل و خاطرات خود را نیز بیان میکنم تا هموطنان عزیز نه فقط از اندیشه‌های من بلکه از مشاغلی هم که قبل از مشروطه و بعد از آن عهده‌دار بوده‌ام و معرف اوضاع رژیم قدیم و جدید است بی اطلاع نمانند.

مندرجات این وجیزه که به «شرح مختصر از زندگی و خاطراتم» نامیده شده متعلق است به دوره از زندگی من بدین قرار:

فصل یک تا هفت مربوط به دهه سالی است که قبل از مشروطه متصدی استیفای خراسان و حسابداری آن ایالت یا آن استان بوده‌ام.

از هشتم تا سیزدهم مربوط بسالهائی است که بعد از مشروطه در اروپا تحصیل کرده‌ام و فصول بعد تعلق بامور و مشاغلی دارد که بعد از خاتمه تحصیلاتم در ایران عهده‌دار آنها شده‌ام.

از اسفند ۱۳۰۲ که بنماینده‌گی مردم ایران در مجلس پنجم و ششم انجام وظیفه نموده‌ام بسیاری از خاطراتم را در نطقهائی که در این دو مجلس ایراد شده گفته‌ام و در یک جلد منتشر گردیده است. (۱)

از دوره هفتم به بعد یعنی از سال ۱۳۰۷ که دیکتاتوری پانچ قدرت رسید تا شهریور ۱۳۲۰ که اقول کرد چون عمرم بعزت و اتوا گذشت آن هم در یک دهی دور از شهر، جز حزن و غصه چیزی نداشتم که اظهار کنم و چنانچه خاطراتی هم بوده در نطقهائی که در مجلس چهاردهم ایراد شده است گفته‌ام. (۲)

از مبارزه‌ای که در انتخابات دوره پانزدهم تقنینیه بعمل آمد و توفیق حاصل نشد و همچنین مبارزه‌ی انتخابات دوره‌ی شانزدهم تقنینیه که برای چهارمین مرتبه بنماینده‌گی مردم طهران وارد مجلس شدم و در رأس دولت قرار گرفتم خاطراتم منتشر نشده و در زندان هم مسایلی نیست که منتشر کنم، خصوصاً اینکه یادداشت‌ها و مدارک بسیاری داشتم که در کودتای ۲۸ مرداد و غارت خانه‌ام از بین رفته. با این حال هر جا که مقتضی بوده بمناسبت موضوع از خاطرات این ایام هم کم و بیش استفاده شده است.

در خاتمه خوانندگان عزیز را باین نکته توجه میدهم که از بیان تشکیلات قدیم مقصود تحسین از آن و یا انتقاد از تشکیلات جدید نیست بلکه نظر این است تشکیلات قدیم را شرح دهم تا بتوانند آنها را مقایسه کنند و به نیک و بد هر کدام پی ببرند و نیز توجه هموطنان عزیز را باین نکته جلب میکنم که حتی المقدور سعی کرده‌ام بپندی از کسی نام نبرم تا موجب یأس بازماندگان نیکوکار را فراهم نسازم.

(۱) «دکتر مصدق و نطقه‌های تاریخی او در دوره‌ی پنجم و ششم تقنینیه»، گردآوری حسین مکی

(۲) «سیاست موازنه‌ی منفی در مجلس چهاردهم فعالیت حسین کی استوان

# شیخ محسنی دربرگه خاطر امام

صلوات	-	تکلیف علی دربرگه مردم
۱	-	صلی محمدی
۲	-	تکلیف و ولایت الهی
۳	-	صالحه
۴	-	تکلیف در بیان شیخ محسنی
۵	-	در بیان کجا دربرگه مردم
۶	-	بازگشت
۷	-	خوشی دربرگه مردم
۸	-	در بیان کجا دربرگه مردم
۹	-	بازگشت
۱۰	-	در بیان کجا دربرگه مردم
۱۱	-	بازگشت
۱۲	-	در بیان کجا دربرگه مردم
۱۳	-	بازگشت
۱۴	-	در بیان کجا دربرگه مردم
۱۵	-	بازگشت
۱۶	-	در بیان کجا دربرگه مردم
۱۷	-	بازگشت
۱۸	-	در بیان کجا دربرگه مردم
۱۹	-	بازگشت
۲۰	-	در بیان کجا دربرگه مردم
۲۱	-	بازگشت
۲۲	-	در بیان کجا دربرگه مردم
۲۳	-	بازگشت
۲۴	-	در بیان کجا دربرگه مردم
۲۵	-	بازگشت
۲۶	-	در بیان کجا دربرگه مردم
۲۷	-	بازگشت
۲۸	-	در بیان کجا دربرگه مردم
۲۹	-	بازگشت
۳۰	-	در بیان کجا دربرگه مردم
۳۱	-	بازگشت
۳۲	-	در بیان کجا دربرگه مردم
۳۳	-	بازگشت
۳۴	-	در بیان کجا دربرگه مردم
۳۵	-	بازگشت
۳۶	-	در بیان کجا دربرگه مردم
۳۷	-	بازگشت
۳۸	-	در بیان کجا دربرگه مردم
۳۹	-	بازگشت
۴۰	-	در بیان کجا دربرگه مردم
۴۱	-	بازگشت
۴۲	-	در بیان کجا دربرگه مردم
۴۳	-	بازگشت
۴۴	-	در بیان کجا دربرگه مردم
۴۵	-	بازگشت
۴۶	-	در بیان کجا دربرگه مردم
۴۷	-	بازگشت
۴۸	-	در بیان کجا دربرگه مردم
۴۹	-	بازگشت
۵۰	-	در بیان کجا دربرگه مردم



<http://chebayadkard.com/>

این صفحه در نسخه اصلی مفید است

## شرح مختصر از زندگی و خاطراتم

مقدمه

<http://chebayadkard.com/>

کسانی که زنجان مجرد را دیده و با آن سر کار داشته اند میدانند در این مکان آن هم بیک محکم به نگاه و به نصیر حقه و بدیخت مگردد در روی اول زنجان آنقدر خسته و ایران بودم صبح خبر غریب اثر حسنه کامل حاره دردم را نسپرد : ما زدی اشخان در دوره ۱۶ تقیینه - ما زدی با شرکت نفت انگلیس و ایران - کاری که بدون نفت در محسش می آیدیم - قبول مسئولیت اداره ای مملکت - دفاع در شورای امنیت در دوران بن علی دارگری - مخالفت های فرهادی داعی - غائله نه انقدر دشمنانیش آید غائله ای دیگر تمام شده بود و با گران بسیاری از پیش آمدن کردار آنکام و ضیفه کنیم کار زیاد و قوام با گران تمام هر کس را حاضریمان در حال خوشی ضعیف بودم از پای در می آرد

در شهر محکم چیزی نگذشت در موضوع دارگاهش آمد نام دوم : جواب کثیر خراست و مطالبی در دروز دارگاه بدوی و چند نظر نظامی به او کرد نام گذشت در روز کبه دارگاه اعلام برای او در دروز سال شصت و یک کرد تنها شخص خود کند روز بهر مکان بد در ای نام با در دروز در ای نام بهر در نام

<http://chebayadkard.com/>

این صفحه در نسخه اصلی مفید است

## تشکیلات مملکت در رژیم قدیم

قبل از مشروطه چهار وزارت بود که بتقاط داخل و خارج از مملکت مأمور میفرستاد و کشور را اداره میکرد، بدین قرار: وزارت داخله - وزارت خارجه - وزارت جنگ و وزارت مالیه.

وزارت‌های دیگری هم وجود داشت که وابسته‌ی بعضی از آنها بودند از قبیل وزارت لشکر که وابسته‌ی وزارت جنگ بود و وزارت بقایا وابسته‌ی وزارت مالیه.

وزارت‌هایی هم که وابسته نبودند در ایالات و ولایات تشکیلاتی نداشتند و فقط در مرکز انجام وظیفه مینمودند از قبیل وزارت عدلیه که در مرکز شکایات مهم (۱) رسیدگی میکرد. ولی در ولایات رسیدگی بعموم شکایات از وظایف ولات و حکام بود و همچنین وزارت خالصه که از نظر اهمیت نان پایتخت نظم و نسق و بهره‌برداری از املاک خالصه طهران بعهده آن وزارت محول شده بود که شخص بصیر و مطلق را در رأس آن میگذاشتند که املاک مزبور را اداره کند و غلات آنها را باتیار دولتی تحویل دهد و انبار هم با بودجه‌ای که در سال بیش از چند هزار تومان نبود اداره میشد و هر وقت که بهای غلات رو بترقی بود مقداری جنس بیبهای کمتر از نرخ روز در میدان عرضه مینمود و از ترقی قیمت نان جلوگیری میکرد و کم اتفاق میافتاد که از کمی نان و یا بدی آن شکایت کنند.

اکنون وظایف مأمورین هر یک از وزارت‌های چهارگانه را در داخل و خارج کشور بطور اختصار شرح میدهم.

(۱) شکایت مهم از این جهت که حاکم طهران میتواند شکایات غیرمهم رسیدگی کند و

## در وظایف مأمورین وزارت داخله

(۱) وصول مالیات اصلاً و فرعاً از وظایف ولات و حکام مستقل بود (۱) و اصل مالیاتی را میگفتند که بعد از ممیزی در جزو جمع هر محل برای یک صنف و یا یک ملک تعیین شده بود و فرع که بآن تفاوت عمل هم گفته میشد مالیاتی بود که بعد از ممیزی بواسطه ترقی قیمت اجناس و بتناسب قیمت جنس در هر محل اضافه از مالیات جزو جمعی از مودیان مالیاتی گرفته میشد که ولات و حکام مستقل موقع انتصاب خود آن را بعنوان پیشکش بخرانه دولت میپرداختند تا بعد که بمحل مأموریت خود بروند وصول کنند.

(۲) برقراری امنیت در شهرها بوسیله تشکیلات نظمی و در خارج از شهر بواسطه قراقران (امنیه).

(۳) رسیدگی بشکایات و تظلمات افراد و در صورت لزوم ارجاع متداعیین بمحضر شرع مرضی الطرفین و گرفتن  $\frac{1}{4}$  مدعا به از محکوم چنانچه مدعا به تقد و یا معادل قیمت آن اگر جنس بود و گرفتن  $\frac{1}{4}$  از محکوم له بشرح مذکور.

گرفتن ده یک از محکوم علیه و ده نیم از محکوم له سبب شده بود که ولات و حکام برای رسیدن بحق خود آتی در رسیدگی تأخیر نکند و چنانچه رسیدگی بکار متداعیین در محاضر شرع قرار میگرفت تأکید کنند هر قدر زودتر نتیجه ی قضاوت خود را اعلام نمایند که بواسطه قطع و فصل سریع نه فقط محکوم له بلکه محکوم علیه هم کمتر اظهار عدم رضایت مینمود چونکه دعوا خاتمه میافت و بکارهای دیگر میرداخت و ضروری را که متوجه او شده بود از آن طریق جبران میکرد.

سال ۱۲۹۲ که تحصیلاتم در اروپا تمام شده بود بایران آمدم شادروان حاج سید اسدالله خارقانی یکی از فقهای معروف طهران که با من سابقه داشت بدیدنم آمد و صحبت از قانون موقت اصول محاکمات حقوقی که در نتیجه سعی و جدیت شادروان حسن پیرنیا مشیرالدوله از تصویب کمیسیون قوانین عدلیه مجلس شورای ملی گذشته بود پیش آمد. فقیه مشهور نظریات مرا نسبت بقانون مزبور استفسار نمود و چون اولین قانونی بود که برای جریان کار دادگستری تصویب شده بود زبان بتعریف گشودم و خدمات پیرنیا را تقدیر نمودم که با کمال عصبانیت گفت شما دیگر چرا!! سپس

(۱) تا زمانی که تقسیمات کشور بتصویب مجلس نرسیده بود کشور ایران بچهار ایالت آذربایجان - فارس - خراسان و کرمان و عندهای ولایت مستقل تقسیم میشد. ولایات مستقل آنهایی بودند که تابع هیچیک از ایالات چهارگانه نبودند.

اظهار نمود یکی از مقررات قانون این است که از عرضحال مدعی نسخه‌ای برای مدعا علیه میفرستند که از تاریخ وصول تا پانزده روز باظهارات مدعی جواب بدهد. در صورتیکه طرز سابق این بود که مدعا علیه از دعوی مدعی و آنچه در عرضحال نوشته شده بود اطلاع نداشت و از علت احضار در خود جلسه استحضار حاصل میکرد و در همان جلسه میبایست جواب دهد و چنانچه اسنادی هم داشت بعد ارائه کند. اکنون از شما سؤال میکنم به بیاناتی که مدعی علیه بدین طریق مینمود بیشتر معتقدید و آن را صحیح‌تر میدانید یا اینکه مدعا علیه برای ناحق کردن دعوا چند روز فکر کند، یا یک وکیل زیر دست شور نماید، یک کلاه قانونی بسازد و آن را بر مدعی بگذارد که چون حاق مطلب همین بود که گفت و دادگستری هم بدون آن قانون معنا نداشت سکوت اختیار نمودم و جوابی باین سؤال ندادم.

راجع بانتخاب مأمورین دولت از ساکنین مرکز یا از اهل محل در آن وقت دو عقیده‌ی متضاد وجود داشت:

(۱) یکی این بود که مأموران ساکن طهران برای خرج سفر و تهیه مسکن و جا دچار مخارج فوق العاده میشوند و ناچارند که این قبیل مخارج و ضررهای ایام بیکاری را بر مردم تحمیل کنند. در صورتیکه مأموران ساکن محل از این قبیل خرج‌ها ندارند و بعد از کناره‌جویی از کار هم چون در محل میمانند مجبورند که با مردم بهتر سلوک کنند و در تجربه هم نشان میداد ولایتی که امور را باشخاص متوقف در محل رجوع میکردند بهتر میتوانند از مردم جلب رضایت کنند. (۱)

(۲) عقیده دیگر اینکه انتخاب مأموران از اهل محل بواسطه سوابقشان با ساکنین محل سبب میشود که نتواند تصمیماتی از روی بیفرضی اتخاذ کنند و در اجرای مقررات بیطرفانه رفتار نمایند و این همان عقیده‌ای است که قبل از مشروطه و بعد از آن در استخدام مستشاران خارجی بی تأثیر نبود.

گرچه علت استخدام مستشاران خارجی بواسطه بی اطلاعی ما از تشکیلات و مقررات مالک غرب بود که میخواستیم این نقیصه را بوسیله استخدام آنان رفع کنیم ولی علل دیگری هم در استخدام آنها تأثیر داشت که یکی از آن عدم سابقه با اهل مملکت بود که میتوانند بدون ملاحظه از اشخاص مقررات را اجرا نمایند که این اصل در تمام موارد صدق نمیکرد و گاه دیده میشد بواسطه تلقین زبردستان تصمیماتی برخلاف بیطرفی اتخاذ کنند و با اینکه طول اقامتشان سبب شود عده‌ای دوست و آشنا پیدا کنند و

(۱) یکی از علل پیشرفت کار خود من در ایالت فارس و آذربایجان این بود که از طهران کسی را تیردم و کارها را با اهل محل رجوع میکردم.

عدم سابقه را که یکی از معاسن آنان بود از دست بدهند.

علت دیگر استخدام خارجی که باید آن را علت غائی شمرد این بود که سیاست‌های خارجی بهتر می‌توانستند نظریات خود را پدست آنان بما تحمیل کنند و بهترین مثال قرارداد گمرکی ایران و روسیه بوسیله «نوز» بلژیکی وزیر کل گمرکات بود که در سال ۱۲۸۱ منعقد گردید و نیز دخالت مستشاران امریکائی بعد از کودتای ۱۲۹۹ که برای مدت پنج سال استخدام شدند ولی بتدریج که دولت دیکتاتوری باوج قدرت رسید و قرارداد آنها منقضی گردید از ایران رفتند و باز وقتی که متفقین بایران آمدند و دیکتاتوری از بین رفت استخدام آنان سرگرفت و در امور ما دخالت کردند.

### در وظایف مأموران وزارت خارجه

- (۱) در خارج از کشور - سفارتخانه‌ها و قونسولگریها بودند که نسبت باتباع ایران وظایف خود را انجام میدادند، همچنانکه اکنون این کار را میکنند.
- (۲) در خود کشور - تا زمانی که رژیم کاپی‌تولاسیون از بین نرفته بود چنانچه یکی از اتباع خارجی مرتکب جرمی شده بود دولت متبوعه او مجرم را روانه مملکت خود مینمود که در آنجا محاکمه و مجازات شود. نسبت بدعاوی حقوقی نیز محاکم عادی ما صلاحیت نداشت و رسیدگی باین قبیل دعاوی در مرکز از وظایف اداره محاکمات وزارتخارجه و در خارج با کارگزاریها بود که از کارمندان همان وزارتخانه در بعضی از ولایات سرحدی تشکیل میگردد که با حضور نماینده دولت متبوعه مدعی یا مدعا علیه حل اختلاف کنند که بعد از الفای کاپی‌تولاسیون محاکمات وزارت خارجه و کارگزاریها که دادگاه استثنائی و فوق العاده بودند منحل شدند و رسیدگی بامور حقوقی و جزائی اتباع بیگانه در صلاحیت محاکم دادگستری قرار گرفت.

### در وظایف مأموران وزارت جنگ

قبل از تصویب قانون نظام وظیفه دفاع از مملکت بعهدهی اقوامی محول شده بود که از طریق «بونیچه» تشکیل میشد و بونیچه یک قاعده‌ی معلوم و معینی نداشت. باین معنا که بعضی از ولایات اصلاً فوج نمی‌داد. آنجائی هم که میداد باز در بعضی از بلوکات سرباز گرفته میشد و در برخی گرفته نمیشد و بین دهات هر بلوکی هم باز تبعیض در کار بود. باین طریق که از بعضی دهات عده‌ای زیاد می‌گرفتند و در برخی هیچ سرباز نمی‌گرفتند و صورت دهات سربازسده بهر فوج در مرکز و در محل بود که هر وقت فوج

بخدمت احضار میشد باموران سرپازگیری بکدخدایان دهات اختطار مینمودند که سرپازان خود را در محل معینی حاضر کنند. کدخدا هم اقدام خود را مینمود و آنها را بمحل مأموریت خود روانه میکرد.

پرداخت وجه سرپاز از طرف مالک یا اهل محل نیز قاعده‌ی معلوم و معینی نداشت. بدو طلبان آنقدر میبایست بدهند که از عهده مخارج نانخوران و نفقه‌خواران خود برآیند. در بعضی از دهات مالک و اهل محل هر دو از عهده بر میآمدند و در نقاط دیگر این پرداخت بعهده‌ی زارعین و ساکنین بود که کدخدا از هر یک وجهی بتناسب پولی که سرپاز میگرفت وصول میکرد.

یک وزارتتی هم بوزارت جنگ بستگی داشت که آن وزارت لشکر و مرکب بود از یک وزیر و یک سرورشته‌دار کل و عده‌ای لشکرنویس که وظیفه هر کدام این بود که بودجه‌ی مخارج محلی فوج خود را در هر سال تنظیم کند و پس از تصدیق سرورشته‌دار کل وزیر لشکر آن را مهر کرده بوزارت مالیه بفرستد و در کتابچه دستورالعمل ایالات و ولایات مربوطه منظور نمایند. چونکه هر فوج یک بودجه‌ی محلی داشت که هر سال میگرفت و یک بودجه‌ی فوق‌العاده که فقط در زمان مأموریت پرداخته میشد، و باز وظیفه لشکرنویس این بود که وقتی فوج مأمور خدمت بود موقع پرداخت حقوق نظارت کند که صاحبان حقوق طبق مقررات بحقوق خود برسند.

و اما در خصوص تشکیلات وزارت مالیه و وظایف آن وزارت چون مفصل است در فصل آتی بیان خواهد شد.



## در تشکیلات وزارت مالیه

### قسمت اول - در تشکیلات مرکزی وزارت مالیه و وزارت بقایا

#### I تشکیلات مرکزی وزارت مالیه

##### (۱) - مستوفیان

مستوفیان کسانی بودند که طبق فرمان پادشاه حائز این مقام میشدند و این مقام بدو درجه تقسیم شده بود. استیفای درجه اول و درجه دوم و هر یک از آنها معمولاً حقوقی داشت که در ایام کار و بیکاری از دولت میگرفت و چنانچه متصدی کاری هم بود رسوم معمول و متداول آن را از ارباب رجوع دریافت میکرد.

مستوفی هر ایالت و ولایت مستقل بنام محل کارش نامیده میشد. مثلاً مستوفی آذربایجان یا گاشان و موظف بود چهار وظیفه را انجام دهد: تنظیم کتابچه دستورالعمل ولات و حکام مستقل - حاشیه نویسی قبوض صاحبان حقوق - حاشیه نویسی فرمان و تنظیم مذاحما حساب ولات و حکام مستقل که هر یک بطور اختصار بیان میشود.

##### الف - تنظیم کتابچه دستورالعمل ولات و حکام مستقل (۱)

مستوفی هر محل میبایست کتابچه دستورالعمل حوزه خود را تنظیم کند و در موعدهی که هیچوقت از اوایل سال تجاوز نمیکرد تسلیم وزیر بقایا نماید.

### ب - حاشیه نویسی قبوض ارباب حقوق

مستوفی هر محل مکلف بود مبلغ و مقدار حقوق کسانی را که در کتابچه محل او نوشته شده بود در حاشیه قبض آنها تصدیق کند تا بتوانند از والی یا حاکم محل مطالبه نمایند و در آرای این کار میتوانست معادل  $\frac{2}{100}$  حقوق چنانچه نقد بود و  $\frac{2}{100}$  قیمت جنس چنانچه جنس بود از صاحبان حقوق دریافت نماید.

### ج - حاشیه نویسی فرمان

نظر باینکه هیچ حقوق یا اضافه حقوقی داده نمیشد مگر اینکه قبلاً محل آن تعیین شده باشد و محل حقوق جدید یا اضافه حقوق معمولاً ثلث متوفیات بود باین طریق که هر کس فوت مینمود اگر وارثی داشت یک ثلث از حقوق او و الاً تمام آن در اختیار دولت قرار میگرفت که بهر کس میخواست میداد. لذا مستوفی هر محل میبایست حقوق متوفی را که در کتابچه او بخرج آمده بود در حاشیه فرمان تصدیق کند و در آرای این کار معادل  $\frac{1}{4}$  حقوقی که بوراث متوفی و یا بدیگران داده میشد بعنوان حق الزحمه و فقط برای یک مرتبه بخواهد.

### د - تنظیم مفاسد حساب ولایت و حکام مستقل

والی هر ایالت و حاکم هر ولایت مستقل بعد از انقضای هر سال میبایست حساب سنه مالی خود را بوزارت مالیه بدهند و کلیه اسناد خرج وجوهی که بر طبق کتابچه دستورالعمل و حوالجات وزیر خزانه پرداخته بودند بمستوفی محل تحویل نمایند که مفاسد حساب آنان را تنظیم کند و باین مفاسد هیشی که وظیفه آن رسیدگی بمحاسبات بود سررشته دار کل در رأس آن قرار داشت رسیدگی مینمود و یکی از اعضای آن که مستوفی ضابط اسناد خرج بود اسناد خرج را میگرفت و در حضور سایرین باطل و آنها را ضبط مینمود. سپس وزیر مالیه و صدراعظم آن را مهر مینمودند و شاه توشیح میکرد.

مستوفی هر محل و همچنین وزیر مالیه و وزیر بقایا بتناسب اهمیت آن محل رسم الحسابی داشتند که والی یا حاکم محل موقع تحویل اسناد خرج میبایست تأذیه کند.

مذکور شد که حساب هر ایالت و ولایت مستقل در مرکز یک متصدی داشت که او را مستوفی آن محل میگفتند. ولی مستوفیان دیگری هم بودند که متصدی حساب ایالت

یا ولایتی نبودند و شغل هر کدام این بود که برات حقوق یکی از تشکیلات مرکزی و یا یکی از طبقاتی را (۱) که در کتابچه دستورالعمل ولایات یا ولایات منظور شده بود و خزانه در مرکز میپرداخت صادر کنند و رسوم خود را که وجهی معادل  $\frac{2}{3}$  حقوق بود برای صدور برات و  $\frac{1}{3}$  حقوق برای حاشیه نویسی فرمان از صاحبان حقوق دریافت نمایند.

### (۲) - سررشته داران

سررشته دار کسی بود که برای انجام وظیفه بمستوفی کمک مینمود و هر مستوفی در صورت لزوم یک سررشته دار و بتناسب کار چند نویسنده داشت و از رسوماتی که میگرفت حق الزحمه آنها را میپرداخت، خواه از دولت حقوقی داشتند یا نه.

### (۳) - عزب دفتران

عزب دفتران کسانی بودند که کلیه قوانین و بروات را به ثبت دفاتر بعضی از مستوفیان میرساندند و روئوشتی از آنها بدفتر آنان میدادند که موقع لزوم از آن اتخاذ سند کنند و حق الزحمه خود را از صاحبان فرامین و بروات دریافت مینمودند. استاد خرج حساب ولات و حکام را نیز مستوفی هر محل به عزب دفتر مورد اعتماد خود میداد که چنانچه نواقصی داشت مرتفع کند و در هیت رسیدگی بمفاصا حساب حاضر شود و هر قلمی از اقلام که خواننده میشد سند خرج آن را تسلیم مستوفی ضابط استاد خرج نموده و حق الزحمه خود را از رسم الحسابی که بمستوفی محل میرسید دریافت نماید.

### (۴) - وزیر مالیه

تشکیلاتی که شرح داده شد زیر نظر وزیر مالیه و ظایف خود را انجام میداد باین طریق کتابچه دستورالعمل ولات و حکام و مفاصا حساب آنان و هر صاحب جمع دیگر فرامین برقراری حقوق و فروش املاک دولتی و هر قبیل فرمانی که در مالیه مملکت تأثیر داشت و نیز بروات حقوق صاحبان حقوق را اول وزیر مالیه مهر مینمود، چنانچه رسومی داشت میگرفت سپس بمهر صدراعظم میرسید و شاه توشیح میکرد.

(۱) یکی از طبقات طبقه نسوان بود که برات نویس آن را مستوفی سرکاربات میگفتند.

## II - وزیر بقایا

وزیر بقایا موظف بود کتابچه‌های دستورالعمل هر ایالت و ولایت مستقل را قبل از شروع هر سال از مستوفی محل بگیرد بوزیر مالیه تسلیم کند و نیز حساب هر والی یا حاکم مستقل و صاحبان جمع دیگر را با اسناد خرج مربوطه از آنان گرفته برای تنظیم مقاصد حساب تحویل مستوفی مسئول نماید که طبق مقررات بصدور مقاصد حساب اقدام کند. در این صورت از دو حال خارج نبود اگر صاحب جمعی از دولت طلبکار بود خزانه میبایست آنچه طلبکار بود بپردازد و چنانچه بده کار و یکی از شخصیت‌های مملکت بود وزیر بقایا نزد او میرفت داخل مذاکره میشد و بهر طریق که مقتضی بود آن را وصول مینمود، والا او را بختابی خود میخواست و مذاکره میکرد و در صورت مسامحه و اهماک عده‌ای قرائن بختابی او میفرستاد. چنانچه بدین طریق نتیجه نبداد مدیون را توقیف مینمود تا حساب خود را تصفیه کند. (۱)

### قسمت دوم - در تشکیلات محلی مالیه

نظر اینکه یکی از وظایف والی و حاکم مستقل این بود مالیات‌ها را وصول کنند و مخارج مصوبه را طبق کتابچه‌ی دستورالعمل تأدیه نمایند. اقتصاب ولایت و حکام مستقل معمولاً در حدود روزهای آخر و یا اول سال بعمل می‌آمد تا یک سنه مالی تمام دخیل در کار باشند و عزل و نصب بی‌موقع سبب نشود که در وصول مالیات و پرداخت مخارج بین مأمور معزول و مأمور منصوب تولید اختلاف کند.

یکی از خصایص آن دوره این بود که هر مالیاتی تا آخر سال وصول و هر مشکلی که پیش می‌آمد بوسیله جزو جمع حل میشد و مالیات دهنده میتواند صورت بدهی خود را در طهران از مستوفی محل بگیرد و برطبق آن حساب خود را تصفیه نماید. چنانچه ضرورت ایجاب مینمود والی یا حاکمی در عرض سال تغییر کند مأمور معزول میبایست صورتی از مأخوذی خود که حاکی از وصول قسمتی از مالیات بود بمأمور منصوب بدهد و متعهد شود اگر اختلافی در آن مشاهده شد رفع کند و از عهده برآید و پرداختی او هم چنانچه مربوط به مخارجی بود که در کتابچه منظور شده بود بخرج می‌آمد و

(۱) وسایل دیگری هم بود که مأمورین دولت و بعضی از طلبکاران قبل از اینکه بمقامات رسمی مراجعه کنند بکار میبردند تا مدیون برای حفظ آبروی خود وارد مذاکره شود و بهر طریق که ممکن بود دین خود را تصفیه نماید لژ قبیل اینکه مقابل خاتمی او گاه بریزند و دود کنند یا سگی را ببرند آنجا و چوب بزنند.

با او حساب میشد.

چنانچه مصدق امور مالی یکی از مستوفیان ساکن محل بود و حاکم جدید هم کار را کماکان بعهده‌ی او میگذاشت اشکال روی نمیداد و در صورت تغییر هم اگر اختلافی روی میداد چون مصدق در محل سکونت داشت بهسولت رفع میشد و رفع اختلاف وقتی اشکال داشت که اهل محل نباشد و یا حاکم معزول از محل برود.

طرز وصول مالیات بقدری سهل و کم خرج بود که با جریان کار در تشکیلات فعلی قابل مقایسه نیست. فرض کنیم ولایتی شامل پنج بلوک و در هر بلوکی هم صد ملک مالیات بدو بود. طبق جزو جمع مصدق مالیات پانصدقیض مالیاتی صادر مینمود و به پنج نفر مصدق وصول میداد که در مدت قلیلی وصول کنند و حق الزحمه خود را بگیرند. چنانچه اختلافی روی میداد که طبق جزو جمع حل نمیشد مثلاً ملکی بواسطه‌ی سیل و زلزله خراب شده بود و یا بواسطه‌ی بروز آفت محصولش از بین رفته بود قبوض را رد میکرد تا مصدق مالیات بهر طریق که امکان داشت رفع اختلاف کند و کم اتفاق میافتاد در آخر سال گفته شود مالیاتی وصول شده و در حساب والی یا حاکم بعنوان شکست و لا وصول چیزی منظور نمایند.

این بود خلاصه‌ای از تشکیلات قدیم مالیه که بعد از مشروطیت تقلید از مسالک غرب تشکیلاتی داده شد که متناسب با قدرت و استطاعت ما نبود ناخوش بودم از پاریس بطهران آمدم و برای رفع کسالت چند روز در افسج استراحت نمودم. مالک یکی از دهات مرا در مراجعت بناهار دعوت نمود و چند نفر را که مأمور دولت و در سفره بودند معرفی کرد. یکی از آنها مأمور مالیات نمک بود که بتقلید از انقلاب فرانسه این مالیات وضع شده بود و چون دخل و خرج نمیکرد از بین رفت.

نظرباینکه در رژیم قدیم دولت در بلوک لواسان جز یک حاکم بی حیره مواجب مأموری نداشت این سؤال پیش آمد که آن عده مأمور از دولت حقوقی دارند یا نه و چنانچه دارند سر بچه مبلغ میزند که هرگاه اشتباه نکنم مبلغی را گفتند که از دو برابر مالیات تجاوز میکرد. در صورتیکه همان حاکم بی حقوق تمام وظایف آن عده را انجام میداد. مردم راضی [بودند] و صاحب ملک هم بجای یک نفر نعیببایست از چند نفر پذیرائی کند.

اوانس خان مساعد السلطنه که سالها از طرف دولت در خارج از کشور خدماتی را عهده‌دار بود. در دوره ششم تقنینیه بنمایندگی ارامنه وارد مجلس شورای ملی شده بود چنین حکایت مینمود که برای دادن وجهه‌ی یکی از بانکهای لندن رقمی که عهده‌ی زیادی آمدند وجهی دادند و رفتند. ولی من بانتظار قبض رسید مدتی در بانک ماندم چون انتظارم

بطول کشید در صدد مطالبه برآمدم. گفتند نظر باینکه در انگلستان پرداخت ها غالباً بوسیله چک میشود و عده‌ی مراجعه کنندگان در بانکها زیادند چنانچه هرکس وجهی بیاورد و مدتی برای اخذ رسید بماند صدها هزار نفر در روز از کار بیکار میشوند که ضرر این بیکاری با انکار احتمالی یک صندوقدار قابل مقایسه نیست. دهندگان وجه بانظار رسید نمی‌مانند و میروند بکارهای دیگر خود می‌رسند که طبق اصول میبایست بانکهای انگلیس عده‌ای نویسنده استخدام کنند تا هرکس پولی بیا نک میدهد قبض رسید دریافت نماید و عده‌ای هم در بانک مدتی برای گرفتن رسید از کار بیکار شوند که چون مستلزم خرج زیاد و اتلاف وقت است از آن صرف نظر کرده‌اند.

آری تشکیلات وقتی مفید است که در نفع مردم و اجتماع تمام شود. اکنون با تشکیلات پر عرض و طول ما هیچ مالیات بده خوش حسابی هم نمی‌تواند از مالیه محل خود مفاصا حساب بگیرد. چه بیم دلورند از اینکه باز بده کار باشد و دادن مفاصا مسبب شود که حق دولت از بین برود.

هنوز لز خاطر هانرفته است که بین سالهای ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ اداره مالیه طهران صورتی از دیون عده‌ای از مالیات بده منتشر نمود که بعضی از آنها صدها هزار تومان بدهکار بودند و باین عنوان که مجهول العناکند مالیات دولت لا وصوله مانده و از بین رفته

## در تنظیم کتابچه های دستورالعمل

در رژیم قدیم واژه‌ی بودجه مصطلح نبود و تنظیم بودجه در هر سال که بعد از مشروطه از ممالک غرب اقتباس شده است سابقه نداشت، چونکه عایدات و مخارج دولت ثابت بود و تغییر نمی‌کرد. فقط هر چند سال یکمرتبه صورتی بنام جمع و خرج کل مملکت تنظیم میشد تا معلوم شود بین عوائد و مخارج توازن هست یا نیست و در صورت تغییر چطور میتوان آن را برقرار کرد. اکنون هر یک از دو رکن جمع و خرج را که یکی مربوط به عوائد است در قسمت اول این فصل و دیگری که مربوط به مخارج است در قسمت دوم بیان مینمایم.

## قسمت اول - در عوائد مملکت

در رژیم قدیم دو عایدات مهم (۱) بود که مملکت را اداره میکرد: یکی مالیات املاک مزروعی و دیگری عوائد گمرکی که نسبت بهر کدام توضیحاتی داده میشود.

## الف - مالیات املاک مزروعی

مالیات املاک مزروعی مالیاتی بود ثابت تا ممیزی جدید تغییر نمی‌کرد. ممیزی هم در هر محل وقتی شروع میشد که مالیات آن محل با وضعیت روز تطبیق نکند و علت عدم مطابقت این بود که املاکی بعد از ممیزی آباد شده یا در نتیجه‌ی حوادث از بین رفته و یا بواسطه ترقی قیمت اجناس نرخ روز یا نرخ زمان ممیزی تفاوتی قاحش کرده بود.

(۱) عایدات مهم از این جهت که عوائد دیگری هم از قبیل وجوه تعاون و ضرایخانه و تلگرافخانه و پستخانه و غیره وارد خزانه میشد که مجموعشان از حد هزار تومان تجاوز نمیکرد.

بطور معمول ملاک ممیزی عسر عایدات مالک بود که برای تعیین آن بدین طریق عمل میشد. وزیر مالیه یکی از مستوفیان مطلع و بصیر را مأمور ممیزی مینمود و او هم در مدت کوتاهی کار خود را بصلاح و صرفه دولت تمام میکرد، بصلاح و صرفه از این جهت که در هر ممیزی مبلغی نقد و مقداری جنس بر مالیات افزوده میشد و چنانچه مالیات املاکی کسر شده بود جهات و علل کسر را ممیز ذکر مینمود.

طرز کار این بود که در محل از کدخدا و زارعین راجع بآب و خاک و بذرو محصول ملک تحقیقات کند و آنچه میگفتند یادداشت نماید و کمتر اتفاق میافتاد که مالکی با تحقیقات محلی موافقت نکند، چونکه تحقیقات محلی مسبوق بهیچ سازشی نبود و این بود طرز ممیزی در سابق که با کمترین خرج و کوتاه‌ترین مدت خاتمه مییافت و مودیان مالیاتی از روی رضا و رغبت مالیات خود را میپرداختند. (۱)

مالیات هر محلی را که ممیز تعیین مینمود در یک عده اوراقی که بهریک فرد میگفتند ثبت مینمود و هر فرد در حدود ۱۴ سانتیم عرض و ۲۰ سانتیم طول داشت که در تمام محاسبات دولتی بکار میرفت و بسبب مجموع افرادی که برای ممیزی یک محل تخریر و تنظیم شده بود «جزو جمع» میگفتند و آن را بنام همان محل میخواندند. من باب مثال جزو جمع اصفهان که در آن مالیات هر ملک معلوم و نسخ متعدد داشت که در محل و مرکز ضبط شده بود تا چنانچه اختلافی بین مالک و مأمور دولت روی دهد از آن استفاده کنند.

گرچه ملاک اخذ مالیات از املاک عسر عایدات مالک بود ولی چون این رویه

(۱) تابستان ۱۲۹۳ که بعد از اتمام تحصیلاتم بایران آمدم در رستم آباد شمیران باغ شادروان حسن پیرنیا مشیرالدوله یکی از کارشناسان بلژیکی مأمور ممیزی ورامین را دیدم که میگفت محصول یکی از دهات ورامین را که چهارسنگ آب و صدخروار زمین دارد ملاک و مأخذ محصول سایر املاک آن بلوک قرار داده‌ام و در صدم که آب و ملک آنها را هم معلوم کنم سپس مالیاتی بتناسب محصول ملک نمونه Village Type برای هر کدام تعیین نمایم که موجب نهایت تعجب گردید، چونکه غیر از آب و خاک عوامل دیگری هم برای تولید محصول هست که نباید از نظر دور نمود و آن زمین حاصل خیز و زارع خوب و مالک بصیر است، چه بسیار املاکی که آب دارند ولی زمین حاصل خیز ندارند، زارع خوب دارند ولی مالک بصیر ندارند.

و نیز بین سالهای ۱۳۰۳ و ۱۳۰۶ که مستشاران امریکائی در کار مالیه ما دخالت داشتند در ظهر اوراق ممیزی از مالکین سؤالهایی شده بود که بیبایست جواب بدهند و یکی از آنها این بود که صیفی تخمی چند تخم عمل میکند که در مورد غلات این پرسش بچاست و هر مالک و زارعی میتواند محصول غله خود را با بذری که کاشته مقایسه کند و بگوید که چند تخم عمل کرده است ولی برای صیفی مورد نداشت، چه باخرید مقداری تخم پیازمی تواند خروارها پیاز بردارد.



و مرسوم در جایی ثبت و ضبط نشده بود و همچنین معلوم نبود که مأخذ مالیات عایدات مطلق مالک است یا چیزی از آن بعنوان مخارج باید کسر نمود و در صورت اخیر چه مبلغ؟

سال ۱۳۰۰ که بوزارت مالیه منصوب شدم لایحه‌ای برای تعیین مالیات املاک مزروعی تهیه نموده بمجلس چهارم پیشنهاد کردم که در آن مأخذ مالیات  $\frac{1}{10}$  عایدات مالکانه قرار گرفته بود و برای تعیین عایدات خالص نیز در تقاطعی که زراعت از آب قنات مشروب میشود  $\frac{1}{8}$  و تقاطعی که از آب قنات ورود خانه هر دو مشروب میشود  $\frac{1}{10}$  از کل عوائد مالکانه کسر کنند بقیه را مشمول مالیات قرار دهند. مدت اختیارات من هنوز خاتمه نیافته بود که در مجلس وضعیتی پیش آمد تا دولت نتواند بکار ادامه دهد و من از کار برکنار شوم.

مستشاران امریکائی که چندی بعد از تصدی من وارد کار شدند لایحه دیگری پیشنهاد نمودند که مفادش این بود: از کل محصول ملک قبل از اینکه بین مالک و زارع تقسیم شود  $\frac{3}{5}$  بعنوان مالیات برداشت کنند که منطقی نداشت. کسانی که از امور فلاحتی مطلعند میدانند که زارع از محصول نفی نمیبرد تا عوائدش مشمول مالیات بشود و سهمی که از محصول عاید او میشود آنقدر نیست که با اجرت کار و مخارج گاو و استهلاک آن برابری کند. بنابراین تحمیل مالیات سهم زارع برخلاف اصل بود.

نظر باینکه نمایندگان ملاک نمیخواستند با آن موافقت کنند کمیسیون قوانین مالیه برای حل اختلاف از تقی زاده و سلیمان میرزا و من دعوت نمود که نظریات خود را اظهار کنیم. بایراد اساسی من راجع بمعافیت سهم زارع از مالیات توجهی نشد و مشاورین دیگر بجز جبهتی از جهات با لایحه مستشاران امریکائی موافقت نمودند. سپس نظریات خود را در این باب که قانون چگونه اجرا شود اظهار نمودم و صحبت از این پیش آمد که تا آنوقت مسؤول پرداخت مالیات مالک ملک بود و دولت میتواند هر وقت او را تعقیب کند و طلب خود را از او بخواهد. ولی طبق این لایحه که کل محصول مشمول مالیات شود اگر محصول تقسیم شد و زارع بدهی خود را نپرداخت دولت چطور میتواند و چگونه باید زارع را برای طلب خود تعقیب نماید؟

در جواب این سؤال یکی از اعضای کمیسیون اظهار نمود دولت کدخدای محل را مأمور میکند که در رأس خرمن و قبل از اینکه زارعین سهم خود را ببرند مالیات را وصول کند و بعد صحبت از این پیش آمد که این کار در ازای حقوق میشود یا بدون حقوق. کدخدای بی سواد چطور میتواند از عهده انجام این وظیفه برآید و برفرض داشتن سواد کار آنقدر زیاد است که باید تمام مدت برداشت وقت خود را صرف انجام این وظیفه کند و

حقوقی هم بگیرد که مخارج او را نکافو نماید و این کار سبب شود که در اغلب نقاط دولت بجای گرفتن مالیات مبلغی هم بپردازد و اما اینکه کسکدا این کار را بدون اخذ حقوق عهده نماید عملی نیست و هیچکس حاضر نمیشود کاری را بلاعوض انجام دهد که بی اختیار حکایتی بیادم آمد که آن را پدرم نقل میکرد و این بود.

سال ۱۲۵۰ که ناصرالدین شاه سفری بعبتبات نمود و پدرم جزو ملتزمین بود شاطریاشی شاه اختراعی کرده بود که آن را در معرض تماشای ملتزمین گذاشته بود. در آنوقت مرسوم این بود حبایی از شیشه موموم بگردنگی روی چراغ بگذارند که باد آن را خاموش نکند. نظر باینکه حمل و نقل حبایی از شیشه خالی از خطر نبود شاطریاشی حبایی از مس تهیه کرده بود که در اسفار مورد استفاده قرار دهد.

پدرم میگفت حباب را با تشریفاتی که درخور این اختراع بود آوردند روی چراغ گذاردند. فضا تاریک شد. سپس دستور داد سوراخهایی در آن بکنند که روشنائی از آن خارج شود. این مرتبه که حباب را جای خود گذاشتند باد چراغ را خاموش کرد و مردنگی می توانست جایگزین مردنگی بلور بشود.

از کمیسیون مالیه بنا بوعده ی قبلی بختاهی حاج امام جمعه خوشی رفتم و صحبت از این مذاکرات شد که گفت کلنل «ماکورماک» رئیس اداره ی عایدات که یک نظامی است اگر از امور مالی کشور خود مطلع باشد از امور مالی ایران بی اطلاع است و اعضای کمیسیون هم که مطلعند از راه ناچاری با لایحه ی او موافقت میکنند و بعضی از مشاورین هم در تمام مدت عمر حتی یک من جو یاسب نداده اند. بنابراین از این جلسه بیش از این هم نمیایست انتظار داشت.

خلاصه اینکه لایحه از تصویب کمیسیون و مجلس گذشت و چون قابل اجراء نبود مالکین کماکان مسؤل پرداخت مالیات شدند. ضروری هم نکردند چون که قبل از تصویب لایحه مالکین ۱۰٪ عایدات خود را بعنوان مالیات میپرداختند که بعد از تصویب قانون مالیات عوائد مالکانه بمآخذ ۳/۵٪ قرار گرفت و ۶/۵ بقیه را از یابت بدهی زارعین حساب کردند.

پس از چند سال باز روی این اصل که هر قدر تماس مأموران با دهات کم بشود باعث آسودگی مردم و بالتبجیه املاک مزروعی آباد میشود قانونی از مجلس گذشت که بجای مالیات املاک مزروعی ۳/۵٪ از قیمت اجناس ورودی بشهر بعنوان مالیات گرفته شود که در آبادی املاک و بهبود حال زارعین اثری بسزا داشت. ولی چه حاصل که کار فساد اخلاق بجائی رسید از این لمریق چیزی عاید دولت نگردد و مالیات منابق که عین جنس بود باز برقرار شود.

قبل از رژیم جدید تمام مخارج مملکت را مالیات املاک مزروعی تأمین میکرد و در اواخر عهد ناصری که یک خروار گندم بحد اکثر ۶ تومان ارزش داشت از این ممر در حدود ۱۲ کرور تومان بدولت میرسید و اکنون که قیمت گندم از ۳۰ برابر هم متجاوز است باز در حدود همان مبلغ عاید دولت میشود و آنقدر نیست که  $\frac{1}{5}$  مخارج دستگاه وصول خود را تأمین کند.

### ب- عوائد گمرکات

در رژیم قدیم یگانه مالیات غیر مستقیم عوائد گمرکات بود که آن را بدون یک قاعدی منظمی در مدخل بعضی از شهرهای معین از مال التجاره ورودی میگرفتند. در عهد ناصری و در سال ۱۲۶۶ شمسی از این ممر که بمقاطعه واگذار شده بود در حدود هشتصد هزار تومان عاید دولت میشد. بنابراین یکی از ارکان جمع و خرج کل مملکت همیشه ثابت بود و متصدیان امور میدانستند که در هر سال مالیات املاک مزروعی وصول میشود و عوائد گمرکی هم بدون هیچ کسر و نقصانی عاید دولت میگردد.

### قسمت دوم - مخارج

رایج برکن دوم جمع و خرج مملکت که مخارج است نیز تنظیم یک بودجه کل در هر سال مورد احتیاج نبود چه بهیچیک از مستخدمین دولت حقوق مقامی داده نمیشد مگر بر رؤساء و صاحب منصبان افواج و مأموران وزارت خارجه و بعضی از مستخدمین دیگر. با این حالی طبقات زیادی از علماء - وزراء - رجال - و نسوان از مالیه ی مملکت حقوق میگرفتند. بخواه متصلی کار بودند خواه نبودند و برقراری حقوق در آن رژیم مسبق بیکی از جهات بذیل بود:

الف - در ازای خدمات انجام شده - چنانچه کسی مصدر خدمتی شده بود که میبایست از او قدر دانی شود اگر حقوقی از دولت داشت اضافه حقوق والا حقوق جدید باو داده میشد.

ب - بعنوان تخفیف مالیات که مبلغ آنها قلیل و تا ممیزی جدید بهر اسمی که در کتابچه نوشته شده بود تغییر میکرد و از بابت مالیات محسوب میگردد.

ج - قرابت با مقام سلطنت، نظر باینکه پادشاه خود را مالک مملکت میدانست و بعد از مرگ چیزی نداشت که از آن بارت ببرند باولاد پادشاه حقوقی داده میشد که در حیات و ممات پدر صرف معاش خود بکنند.

د - از جهت وراثت، چونکه دو ثلث حقوق متوفی، اگر اولاد و عیال داشت بورات او میرسید.

اخذ حقوق از مالیهی مملکت کسانی را که متصدی کار میشدند و رسوماتی برای انجام وظیفه داشتند از آن محروم نمیکرد.

راجع بمخارج وزارت جنگ کافی است که گفته شود در آن عصر وزارت جنگ دارای دو بودجه بود یکی ثابت و دیگری غیرثابت: بودجهی ثابت مربوط بحقوق محلی افواج بود که در ایام خدمت و مرخصی هر دو بصاحبان حقوق میرسید. باین طریق که رئیس هر فوج حقوق محلی فوج خود را از متصدی مالی محل میگرفت ولی پرداخت آن بصاحبان حقوق بسته بانصاف و مروت او بود. از حقوق صاحبمنصبان کمتر استفاده میشد تا از حقوق سربازان، چونکه طرز گرفتن سرباز روی اساس بونیجه و حقوق او کاملاً قابل استفاده بود.

بودجه غیرثابت مربوط بایامی بود که فوج بخدمت احضار میشد و حقوق ایام خدمت نقداً و جنساً پرداخت میگردد. بطور خلاصه مستخدمین دولت که حقوق مقام میگرفتند رؤساء و صاحبمنصبان افواج و مأمورین وزارتخارج و بعضی مأمورین دیگر بودند که بودجهی آنها ثابت بود و تا ضرورت اقتضا نمیکرد تغییر داده نمیشد. سایر مستخدمین رسومی داشتند که در ازای انجام وظیفه از ارباب رجوع مطالبه میکردند و یک اصل مهم و مفید این بود: هیچکس حقوق داده نمیشد مگر اینکه قبلاً محل آن معلوم شود و هر وقت پای تعیین محل بمیان میآید بهیچ وجدان سلیمی اجازه نمیداد از یک عده ناتوان مالیات بگیرند و بیک عده بیکار باین عنوان که مستخدم دولتند بپردازند. (۱) حقوقات جدید از محل بیضرر داده میشد که معمولاً ثلث متوفیات بود. اگر متوفی عیال و اولاد داشت ثلث حقوق او و الاً تمام در اختیار دولت قرار میگرفت و بهرکس میخواست میداد.

اگر تنظیم بودجه در هر سال ضرورت نداشت برای هر ایالت و حکومت مستقل همه ساله صورت جمع و خرجی بنام کتابچهی دستورالعمل تنظیم میشد که با بودجه اختلاف داشت. چه بودجه پیش بینی عوائد و مخارج است برای یک سنه مالی، در صورتیکه کتابچه دستورالعمل یک دستور قطعی بود که ولات و حکام میبایست در ظرف

(۱) در این عصر هم اگر متصدیان دفاتر اسناد رسمی از دولت حقوق میگرفتند ملاحظه میشد که برای هر کجوه در هر شهر و چند قریه در هر دهستان یک دفتر اسناد رسمی تشکیل شده بود و عده کارمندان دفاتر بدها هزلون سفر رسیده بسود ولی اکنون که سردفتران حق العمل خود را از صاحبان کار میگیرند هم کار بموقع میگذرد که هیچکس از تأخیر کار شاکی نیست و هم بیش از احتیاج دفاتر تشکیل نشده چونکه هیچ سردفتری نمی تواند متحمل مخارجی بشود که عایداتش آن را تکافو نکند.

یکسال بدان عمل کنند. باین طریق که عوائد مذکور هی در کتابچه رأ وصول نموده حقوق و مخارج منظوره را بدون کسر بصاحبان حقوق و متصدیان امور برسانند. چنانچه برای هر سال یک بودجه تنظیم نمیشد ولی هر چند سال یکبار خلاصه ای از جمع و خرج کل مملکت (۱) و یا صورت جمع و خرجی بضمیل نوشته میشد و از تنظیم آن دو نظر داشتند یکی این بود که هر صنفی از مخارج را که در کتابچه های ایالات و ولایات متفرق شده بود در یک جا جمع کنند تا معلوم شود کل مخارج آن صنف سر بچه مبلغ میزند. من باب مثال حقوق محلی افواج را که در کتابچه های محل هر فوج نوشته شده بود تمام را یک جا بنویسند تا حقوق محلی افواج در تمام کشور معلوم شود و همچنین حقوق هر فردی که ممکن بود در کتابچه ی چند محل نوشته شده باشد در ذیل یک دفته بیاورند تا بدانند حقوق او در سال بچه مبلغ بالغ میشود. (۲)

دیگر اینکه در صورت عدم توازن از روی مطالعه و تحقیق از مخارج بکاهند یا بر عوائد بیفزایند و بین عوائد و مخارج ایجاد توازن نمایند. این بود طرز تنظیم جمع و خرج کل در رژیم قدیم که هیچوقت خزانه کسر نداشت و همیشه یک توازی برقرار بود و خدمتگزاران مملکت با اینکه از همه جا بی خبر بودند و معلومات دولت های خدمتگزار را هم نداشتند با سبک و سلیقه مخصوص بخود و ایمانشان ببقای مملکت توانستند وطن خود را طوری اداره کنند که چرخ ها کار خود را بکنند و دست تکدی مقابل بیگانگان دراز نکنند. ولی مع التأسف در سالهای آخر عهد ناصری این توازن از بین رفت و تأدیه غرامت القای امتیاز دخانیات بصاحب امتیاز وام گرفتن از بیگانگان را که در آن عصر در حکم ذنب لایفغری بود بما آموخت و سبب شد که در عهد سلطنت مظفری وامهائی برای اسفار فرنگ بگیرند و عوائد گمرکی را وثیقه ی پرداخت آن قرار دهند.

خلاصه اینکه در رژیم جدید تشکیلات سابق از بین رفت و حقوق در ازای مقام قرار گرفت و مقام هم باحتیاجات مملکت محدود نشد و هرکس توانست خود را وارد

(۱) در خلاصه جمع و خرج سال ۱۳۲۶ (۱۳۰۴ قمری) کل عایدات مملکت در حدود نه کرو و ۲۰۰ هزار تومان نقد و ۳۲۳ هزار خروار غله و ۱۲ هزار خروار شلتوک بود که بعد از وضع مخارج در حدود ۸۵ هزار تومان نقد و ۱۰۰ هزار خروار غله و ۶ هزار خروار شلتوک برای دولت میماند و این غیر از وجهی بود که بعنوان پیشکش وارد خزانه دولت میگردد.

(۲) عده ی زیادی از حقوق بگیران ساکن مرکز از این نظر که خزانه دچار بی پولی شود و در تأدیه ی حقوق آنان تأثیر کند حقوق خود را در کتابچه های دستورالعمل ایالات و ولایات مینوشتند و هر وقت هم که والی یا حاکم بدیده ی منصوب میشد برای اینکه دچار بدحسابی او نشوند از آن محل بجای دیگر تبدیل میکردند.

دستگاه دولت کرد، بطوریکه اکنون ۸۰٪ از کل بودجه عایدات بمصرف حقوق میرسد و هر قدر هم که بر عایدات اضافه شود بهمین طریق خرج میشود و چیزی بمصرف بهبود جامعه و رفاهیت مردم نمیرسد و چون ما در دوره تحویلیم ته اصول قدیم را رعایت میکنیم که هیچ خرجی تصویب نشود مگر اینکه قبلاً محل آن معلوم شود نه مجلسی از نمایندگان حقیقی ملت داریم که غیر از مصالح مملکت چیزی در نظر نگیرند، و معلوم نیست که این دوره تا چه وقت طول میکشد!!

## اختلاس در رژیم قدیم

در رژیم قدیم اختلاس بمعنا و مفهوم امروز وجود نداشت و جهاتی هم بود که نمی توانست وجود پیدا کند و آن ایمان در مردم — نداشتن معلومات — نبودن وسایل و عدم احتیاج بود که مقتضی است راجع بهریک شمه ای بیان شود.

(۱) ایمان در مردم — با اینکه بعد از مشروطه هادیان افکار سعی بسیار کرده اند که هر فردی از افراد را با احترام حقوق دیگران و اطاعت از قانون هدایت کنند ولی آنطور که انتظار بود از عمل خود نتیجه ای نگرفته اند. در رژیم قدیم معتقدات دیگری بود که تا حدی مورد توجه جامعه قرار گرفته بود و یکی از آن معتقدات که در جریان زندگی تأثیر داشت این بود که هر کس نان و نمک کسی را میخورد یمال و بناموس و آنچه که مربوط بصاحب نان و نمک بود و باو تعلق داشت نمیبایست خیانت بکند. وزراء و مستخدمین دولت هم روی همین اصل که نان و نمک شاه را میخورند و شاه خود را مالک مملکت میدانست بمملکت خیانت نمیکردند و هر عملی برخلاف این اصل مسبب میشد که حیثیات و اعتبارات خود را از دست بدهند.

(۲) نداشتن معلومات — همانطور که هموطنان بعلمت فقد معلومات نمیتوانستند کارهای بزرگی در نفع اجتماع صورت بدهند بضرر جامعه هم نمی توانستند مرتکب کار بزرگی بشوند و من باب مثال از معلومات و اطلاعات اقتصادی سوء استفاده کنند و جامعه را دچار ضرر و زیان عقلم نمایند.

مقارن یکی از ادوار پنجم یا ششم تقنیه که دولت میخواست عده ای مستشار برای مؤسسات کشور یا فقط بانک ملی ایران از خارج استخدام کند رئیس یکی از کنسرسیوم های آلمانی موسوم به «بوسکس» را که سالها در ترکیه رئیس اداره ی دیون عمومی بود برای مطالعه در اوضاع ایران و اظهار عقیده راجع بااستخدام مستشار از آلمان دعوت کرده بودند که من وکیل مجلس بودم دیدنم آمد و خواهش نمود هر وقت از او بازدید

میکنم قبلاً خیر بدهم تا نسبت به بعضی از امور با هم تبادل نظر کنیم. آن روز فرارسید. بمحلی که اکنون بیمارستان شماره ۲ آرتش است و دولت از او پذیرائی میکرد رفتم و صحبت از بعضی قوانین ما که مطالعه کرده بود پیش آمد و از من توضیحاتی خواست که چون نسبت با استخدام مستشار از آلمان اظهار خوش بینی نکردم گفتم تصور نمیکنم آنها بتوانند در ایران کار مهمی انجام دهند، چونکه با هر یک از هموطنان شما که مذاکره کرده‌ام گفته‌اند فساد اخلاق مانع است که آنها بتوانند در ایران توفیق حاصل کنند.

گفتم کسانی که این اظهارات را کرده‌اند از یک اقلیتی هستند که در ممالک غرب معلوماتی کسب کرده و بتمدن آنجا آشنا شده‌اند که از این حرف خود را گرفت و در هم رفت و گفتم مگر ساکنین ممالک غرب فاسدند که هموطنان شما از ما درس فساد گرفته باشند.

گفتم اگر قبول کنیم در این مملکت عده‌ای فاسدند آن عده از کسانی هستند که از بالا رفتن سطح معلومات خود سوء استفاده میکنند بوسکس گفتم خواهش میکنم قدری توضیح بدهید تا بفهمم چرا بین بعضی از افراد اقلیت فساد هست و در اکثریت نیست.

گفتم شما در رأس یک کنسرسیوم هستید. البته راجع باقسام بیمه اطلاعات کافی دارید. تمنا میکنم بفرمائید برای کالائی که بمقصد ایران حمل میشود شرکت های بیمه نفع میبرند یا ضرر میدهند گفتم ضرر نمیکنند.

گفتم در این صورت چگونه میتوان قبول نمود که ایرانیان بدون استثناء فاسد باشند چونکه در هر مملکت صالح و طالح هر دو هست و فساد اخلاق را بکشوری میتوان نسبت داد که اکثریت مردم در آن فاسد باشند. در صورتیکه اکثریت قریب باتفاق این مملکت صالحند. بوسکس گفتم آیا میتوانید مثالی که معطل را بهتر روشن کند بیاورید؟

گفتم بلی شما میدانید کالائی که از خارج بایران حمل میشود در بنادر این کشور بدست چه کسانی داده میشود؟ گفتم در این باب اطلاعاتی ندارم.

گفتم این مال التجاره‌ها سپرده باشخاصی میشود که نه سواد دارند نه محل اقامت معلوم. اینها مردمانی هستند که هر کدام عده‌ای قاطر و شتر دارند و دریکی از بنادر کالائی برای حمل بمقصد معلوم میگیرند و چنانچه بقرصی نانی محتاج شوند کوچکترین تجاوز نمی‌کنند تا آن را صحیح و سالم بدست گیرندگان بسپارند.

چنانچه اکثریت مردم فاسد بود چگونه میشود که بین این طبقه مردمانی باین



صفت درآیند!! و شرکت های بیمه کالانی را بمقصد ایران بیمه کنند و صدی صد ضرر ندهند!!!

آیا در آلمان میتوان مال التجاره ای را یکی داد که نه صاحب سواد باشد نه معروف در محل؟

گفت تصدیق میکنم که حق با شماست.

گفتم این حرفها از کسانی تراوش کرده است که از معلومات خود بواسطه نبودن قانون و یا عدم اجرای آن سوء استفاده میکنند و این کار هم منحصر بایران نیست و در دوره ی تحول هر مملکتی سابقه دارد. آتوقت که در ممالک غرب مردم سواد نداشتند بقانون جعل و تروریر احتیاج نبود. مردم بی سواد انگشت خود را پای سند میزدند انکار نمی کردند. ولی به تدریج که سطح معلومات بالا رفت بقانون جعل و تروریر محتاج شدند و تا قانون تصویب و اجراء نشد از معلومات خود سوء استفاده میکردند.

بدین منوال است وضع مملکت ما که در دوره ی تحویلیم و بعد از اینکه خانمه یافت ما هم میتوانیم مثل شما زندگی کنیم و آن چیزی که موجب تطویل آن بشود بآس است که نمیبایست آن را بخود راه دهیم.

### (۳) - نبودن وسایل

از آنچه گذشت معلوم شد که در آن عصر مالیه ایران بجه صورت اداره میشد و جز عوائد گمرک که در مقاطعه بود مالیاتهای غیر مستقیم دیگر نبود که مأمورین وصول بتوانند از آنها سوء استفاده کنند. مالیاتهای مستقیم هم بر طبق جزو جمع معلوم و نا معیزی جدید بحال خود باقی بود و ابواب جمع ولات و حکام میشد که وصول کنند و صاحبان حقوق بدهند و بمصرف مخارجی که تصویب شده بود برسانند. در این صورت راه هرگونه اختلاس مسدود بود و تأخیر در پرداخت سبب میشد که صاحبان حقوق و یا مأمورین دولت برای انجام اموری که بعهده ی آنان محول شده بود شکایت کنند و شکایات زیاد موجب برکناری متخلفین از کار بود.

### (۴) - عدم احتیاج

زندگی بسیار ساده و سهل بود و جامعه دچار تجملات امروز نبود. زندگی محقر موجب اعتبار و افتخار بزرگترین تجار و زندگی ساده و بی تجمل دلیل بر صحت عمل رجال بود. کمتر کسی پای خود را از گلیم دراز می نمود و بلند پروازی میکرد. خانه های رجال

با مساکن متوسط ناس فرق نداشت، با این فرق که نان در آنجا یافت میشد و عده‌ای متمتع میشدند و این عدم احتیاج سبب شده بود که هر کسی بتواند از کارهای ناشایست خودداری کند و نام نیک خود را دستخوش اغراض نامطلوب قرار ندهد.

در آن عصر یکی از مستوفیان بنام میرزا محمود معروف به صاحب‌دیوان و متصدی استیفای خراسان در کتابچه‌ی سال ۱۲۷۱ شمسی آن ایالت عملیاتی کرده بود که بزرگترین کار خلافتی بود که در مالیه مملکت شده و افکار جامعه را بخود جلب کرده بود و اکنون باید دید که آن کار خلاف در برابر سوء استفاده‌هایی که در این عصر از مالیه مملکت میشود چقدر برخلاف قانون [بود] و چه مبلغ بدولت خسارت رسیده بود.

مذکور شد که در آن رژیم یکی از اصول برای حفظ توازن جمع و خرج این بود که تا محلی پیدا نشود خرجی تصویب نگردد و روی این اصل همیشه بودجه‌ی مملکت موازنه داشت که برای حفظ این توازن میرزا محمود بیست هزار تومان با اسم تفاوت عمل و بدون اینکه محل آن را تعیین کند و همچنین از روی چه تناسب والی خراسان از مالیات دهندگان وصول نماید در کتابچه‌ی دستورالعمل آن سال جمع کرده بود و با اسم اشخاصی که حکم برقراری حقوق جدید یا اضافه حقوق داشتند موجب بخرج نوشته بود.

صدور احکام در آن زمان مشکل نبود و برای ارضای اشخاص مورد توجه و یا پیشرفت کار صدراعظم چنین احکامی صادر مینمود و یک فورمولی هم همیشه بکار میرفت و آن قید از محل بی ضرر بود که تا محلی بدست نمی آمد نمی‌بایست بکسی حقوق داده شود و ضرری متوجه مالیه مملکت نگردد که غالباً این احکام بدون نتیجه در دست صاحبانش میماند.

وزیر دخر طبق معمول کتابچه را تسلیم هیئت رسیدگی نمود و گزارش هیئت این بود که میرزا محمود بدون اینکه محل وصول تفاوت عمل را معلوم کند و همچنین تناسب مالیات بده هرکس را در نقاط جزء محل تعیین نماید بیست هزار تومان در کتابچه‌ی دستورالعمل با اسم تفاوت عمل جمع کرده و معادل آن با اسم اشخاصی حقوق بخرج نوشته است که چون برخلاف مقررات است از جمع و از خرج هر دو باید برگردد.

پدرم او را خواست و تأکید نمود کتابچه را اصلاح کند. میرزا محمود هم که تجهیزاتی کرده بود تا بتواند مبارزه کند و یکی از آن تجهیزات در خانه‌ی خود ما بود سری تکان داد و رفت که این کار معنای بسیار داشت.

چند ماه قبل از تنظیم کتابچه سه چلچراغ بنور و یک جعبه سازی که دو عروسک رقص داشت برای مادرم فرستاد که چون پدرم او را خوب میشناخت گفت اگر میدانستم این‌ها را از چه نظر فرستاده است ید نبود، که مادرم بی اختیار گفت خودت که از